



زندگانی شاه عباس اول

بزرگترین کتاب تاریخ سال
این کتاب بی نظیر محصول سالها مطالعه در داخل
و خارج کشور بوده که اکنون در دو جلد ۸۷۰ صفحه با
۵۸ تصویر در ایران منتشر گردیده

زنك خطر !

اقدام يك معلم بخود كشي ، در هفته گذشته پرده از روی حقیقت— هولناکی برداشت. و مردم این مملکت و باولیای دانش آموزان نشان داد که چه معلمین محروم و مایوس فرزندان آنها را تربیت میکنند.

هزار جهد بکردم که سرعشق بپوشم بود بر سر آتش میسرم که نجوشم رازی که برای عامه مردم برملاشد حقیقت روشنی است که برای هیچ فرهنگی تازگی نداشت .

اینهمه تبلیغ کردند که حقوق معلم را بالا بردیم ، اینهمه منت برسرم معلم گذاشتند که زندگیش را تا همین کردیم . ملت ساده دل زودباور ماهم دل باین خوش کرد که بعد از این مریدی دلگرم و آسوده خاطر فرزندانش را تربیت میکنند.

ولی حقیقت این بود که با اینهمه سروصدا فقط مبالغه ناچیزی آن هم بر حقوق دستهای از معلمین اضافه شده و در عوض اوقات فراغت آنها را که برای تأمین کسر هزینه زندگی میکوشیدند گرفتاراند .

حالا مردمی که بدون توجه با رقام تصور می کردند که زندگی معلمین، تأمین شده میقیمند که هنوز معلمینی هستند که ۲۵۰ تومان حقوق میگیرند و اجاره خانه می دهند و نفرد اداره می کنند!

حالا می خواهیم اولیای دولت و وزارت فرهنگ از این حادثه عبرت بگیرند و کاری بکنند که دیگر این حادثه تکرار نشود . قلم بردارند و با عدد و رقم حداقل احتیاجات زندگی يك معلم و خانواده اش را حساب بکنند و زندگی او را تأمین نمایند .

همه معلمین در هر طبقه و مقامی هستند وضع و حال کسبی را دارند منتوی یکی مثل او کاسه صبرش لبریز می شود و این حادثه را پیش می آورد و دیگران با دل خونین لب خندان دارند و بقول عوام گوته را با سبیلی سرخ می کنند.

ولی آنها که از تعلیم و تربیت به نتیجه آن توجه دارند می دانند معلم ناراضی، معلم پریشان خاطر اگر هم خود کشی نکنند در سرش برای اطفال معصوم و حساس نتیجه مفیدها ندارد . معلمی که پشتش زبر فشار زندگی خم شده و با قیافه گرفته و ناراضی و مایوس بکلاس میرود زهر باس و نوعی در کام چسان جوانان میریزد و این راکتاسل آینده خطر بزرگی است.

درمان همه دردهای این مملکت این است که روح افراد از شوق و امید سرشار گردد و این هم فقط بدست معلمین است. آیا معلمین آزرده دل و امید و پریشان خاطر ناراضی می توانند این وظیفه را انجام دهند!

بیائید، نه بخاطر معلمین بلکه بخاطر مملکت، و بخاطر نسل آینده زنده گی معلمین را تأمین کنید و ماداً و معنأ موجبات آسایش خاطر آنها را فراهم آورید.

راه حل این مشکل را بارها نوشته ایم، باز هم خواهیم نوشت .



کنگره خواجه نصیرالدین طوسی در تهران

فرهنگ جدید چنین بنیاد گرفت

يك هفته در فرهنگ

مدرسه یا بازار کافه و تریچه نقلی

تنزل سطح معلومات در فرهنگ

درست نوشتن را بیاموزیم

خادشای که فرهنگ را تکان داد

مهمانان دانش و فرهنگ

مسائل برای دانش آموزان

بهار فروز، شاهکار داستانها

در هر زمانی و در هر کشوری همیشه عده‌ای از افراد که علاقه مطلق به علم محض دارند کم هستند یعنی قسمت کوچکی از مردم را تشکیل می‌دهند و در همه جا اکثریت مردم کسب معلومات را از نظر استفاده که از آن می‌خواهند بنمایند می‌خواهند به همین دلیل است که عده علماء در هر کشوری یکمده کمی را از مجموع افراد تشکیل می‌دهند.

بنابر این نباید انتظار داشت که همه شاگردان مدارس فقط از روی عشق به علم محض به کسب معلومات بپردازند. باید بر عکس سعی نمود که وضع عمومی جامعه طوری باشد که نفع کسب معلومات برای همه محسوس و رویداد باشد. باید وضع

جامعه طوری باشد که معلومات مورد احتیاج باشد و در نتیجه شخص با معلومات مورد احتیاج واقع گردد. در جامعه که معلومات چندان مورد نیاز نیست و داشتن با نداشتن معلومات اثر مهمی در زندگی اشخاص ندارد نباید انتظار داشت که افراد زیاد کسب معلومات بکنند. این وضع جامعه موقتی میسر می‌گردد که فعالیت در جامعه بدون داشتن معلومات تخصصی انجام پذیر نباشد و فرقی در عمل میان عالم و جاهل موجود باشد.

در چنین موقعی مردم خود بخود دنبال کسب معلومات خواهند رفت.

آنچه که مربوط به وضع مدارس است باید در درجه اول وسائل عملی کافی در دسترس معلمین گذاشته شود و در اینصورت طبعاً علاقه محصلین به علوم زیاد خواهد شد علم بی عمل عقیم میماند و نمیتواند علاقه جوانان را بخورد جلب نماید.

از طرفی اخیراً بعضی‌ها نظاهرات زیادی درباره اینکه برنامه هاستیکین است در محافل و مجامع عمومی و غیر تخصصی می‌نمایند که اثر بسیار نا مطلوبی بر جوانان می‌کند و عقیده آنانرا به کسب معلومات وسع و عمل کمی کند و از ایمان آنها بکارشان میکاهد

حادثه‌ای که ناراحتی فکری يك معلم هفته گذشته در کارگزینی وزارت فرهنگ بوجود آورد موجب تألم و تأسیف کلیه معلمین و فرهنگیان گردید و شان داد تاجچه درجه حس همدردی و همبستگی میان این طبقه شریف و دانشمندان کشور موجود است.

قبل از ظهر روز دو شنبه گذشته آقای بهمن کسبی آموزگار دبستان خامنه‌ای پور تهران نو بدنبال معذای گرامی که در اطاق دوست خود آقای مجیدی معاون اداره عمومی کارگزینی بعمل آورد از فرط انگرانی و تأثر بقصد خانمه دادن بهجیات خود با چاقو ضربه هائی سینه و ران خود وارد آورد و از پای در افتاد این حادثه ناگهان جوش و خروش پدید آورد و رؤسای کارگزینی و بازرسی و دفتر وزارت در محله حادثه حضور یافتند و مجروح را به بیمارستان شفا بحیاتیان واقع در خیابان ژاله انتقال دادند.

علت حادثه بطوریکه روزنامه‌ها نوشتند کسبی دروست و بی‌بجه تومان حقوق میگردد که صد تومان آن را بابت گرامه‌خانه میدهد و باقیه آن باید ۹ نفر را اداره کند. در این باره خبرها مختلف و حتی ضد و نقیض دیگری هم منتشر شد و اظهارات خود بهمن کسبی راهم در این مقاله خواهید خواند.

ولی آنچه مسلم است با اینکه امروز کسبی بمقتضای استغنائی معلمی سعی میکند که سایر علل را بیشتر مؤثر قلمداد کند ولی ضعیف مالی او علت اساسی بوده است.

کسبی معلمی است که مثل اکثریت فرهنگیان در تنگنای معاش گرفتار است.

در چند ماه اخیر هم بعلمت بیمار داری و غیره مقروض شده و وزارت فرهنگ هم حقوقش را ترفیق کرده است. برای دریافت دروست تومان پول دوا پاره‌ها بمصداقین امر مراجعه کرده و جواب منفی شنیده است و مجموعه این عوامل و تأثرات فکری موجب حادثه ۲۴ اردیبهشت گردیده است.

در اسطخ معلومات در فرهنگ ما پاش آمده است؟

و برای رفع این مشکل چه باید کرد؟

جواب چهارم: از آقای دکتر محمود حسایی

برای جوانانی که خوب تحصیل می‌کنند هیچ مزیتی قائل نیستم

اظهار اینکه برنامه سنگین است از عقیده و گوش جوانان در کسب دانش میکاهد

اساس معلومات باید در دوره های ابتدائی و متوسطه تقویت شود

اگر برای زبان، هندسه، علوم فیزیک در ابتدائی و متوسطه پایه حکم گذاشته نشود بعد ها فائده‌های ندارد

در شماره های گذشته تزل سطح معلومات را در فرهنگ ایران بنظر خوانندگان عزیز رسانیدیم و از استادان و دانشمندان بصیر و صاحب نظر خواستیم که عقیده خود را ناخوانندگان

کیهان فرهنگ در میان بگذارند، اینک چهارمیه. جواب را از آقای دکتر محمود حسایی رئیس دانشکده علوم تهران و وزیر اسبق فرهنگ می‌بخشید



حادثه‌ای که فرهنگ را تکان داد

بهمن کسبی بقصد انتحار قلب و ران خود را شکافت

۲۵۰ تومان حقوق - يك خانواده ۹ نفری - توقیف حقوق

کسبی کیست؟

بهمن کسبی، فرزند عظیم در سال ۱۳۰۶ در تبریز بدینا آمد و پس از فراغ تحصیل از دانشسرای تبریز داوطلب خدمت معلمی شد و در چهار سال قبل در وزارت فرهنگ استخدام گردید و اخیراً در دبستان خامنه‌ای پور واقع در تهران نو با سمت آموزگاری مشغول تدریس بوده است.

کسبی در تبریز متأهل شده و چهار فرزند دارد و همسرش نیز در تهران دبستان قائم مقام در تهران میباشد.

کسبی با حقوقی که از وزارت فرهنگ میگردد مجبور است زندگی ۹ نفر را اداره نماید.

چشمی گوید؟

در سومین روز وقوع حادثه خبرنگار کیهان فرهنگ برای عیادت این معلم و تهیه مختصری از درد دل او برای همکارانش به بیمارستان شفا بحیاتیان مراجعه کرد.

کسبی، روی تخت خواب بیمارستان در حالیکه احساس میشد خطر از او رفع شده است با قیافه‌ای متفکر بخیر نگارها گفت من از این پیش آمد متأسفم ولی نه خیلی زیاد برای این که فکر می‌کنم شاید این حادثه سبب شود که اولیاء امور و کارگردانان فرهنگ باین امر واقف شوند و بدانند که در دلد و وضع يك فرهنگ در این اجتماع چیست.

متأسفانه باید بگویم که آنها نیز این حقایق تلخ را خوب درک نمی‌کنند ولی اقدامی بعمل نمی‌آورند و پس از آنکه آب از سر گذشت بفکر چاره و علاج می‌افتند و این زمانست که ندامت و پشیمانی دیگر سودی ندارد.

يك معلم همیشه احتیاج بحمايت و تشویق دارد و در اجتماع کنونی با

باید این اشخاص ارتکرار این اظهارات در مجامع غیر فرهنگی و غیر تخصصی خود داری نمایند.

موضوع دیگر لزوم تشویق کوشش و زحمت در راه علم میباشد. تشویق اشخاص در هر کاری اثر بسیار عمیقی دارد اکنون در قسمت علمی هیچ توجهی به امر تشویق نمی‌شود. بورس‌های تحصیلی نداریم، جایزه نداریم و برای جوانانی که زحمت می‌کنند و خوب تحصیل می‌کنند افتخار و مزیتی قائل نیستیم. پس در این صورت نباید زیاد انتظار داشت که در تقیبه علم میان جوانان رقابتی بوجود آید.

باید برای تشویق پیشرفت علوم میان جوانان هم برای معلم و هم برای محصل يك فکرهای اساسی کرد. درباره این موضوع که آیا تقویت معلومات از دوره ابتدائی و متوسطه لازم تر است یا در دوره عالی بدیهی است که هر گاه اساس محکم معلومات در ابتدائی و متوسطه گذاشته نشود نمی‌تواند در دوره عالی روی آن اساس بنا نمود. بنظر بنده چند موضوعی است که باید بخصوص در برنامه‌ها سعی نمود که اساس محکمی در ابتدائی و متوسطه گذاشته شود. یکی از این موضوعها زبان است یکی هندسه و دیگری عملیات علوم فیزیکی، هر گاه در این قسمت‌ها در دوره های ابتدائی و متوسطه پایه محکمی گذاشته نشود ممکن نخواهد بود که رفع این نقیصه‌ها را در مدارس عالی جبران نمود.

اصولاً اساس معلومات در سنین بین ۱۲ تا ۱۶ سال گذاشته می‌شود و باید سعی نمود در این سالها جوانان خصلت‌ها را کم‌کم زین را مالک شوند یکی دقت یکی قوه تحقیق یکی نظم زیرا با کسب این خصلت‌ها شخص خواهد توانست هر نوع معلوماتی را که لازم داشته باشد با کمترین صرف وقت و بهترین وجهی با قوه تحقیق و دقت خود بدست بیاورد. دلیل پیشرفت ملل مترقی جهان هم آموختن همین خصلت‌ها بچوانان خود در مدارس است.

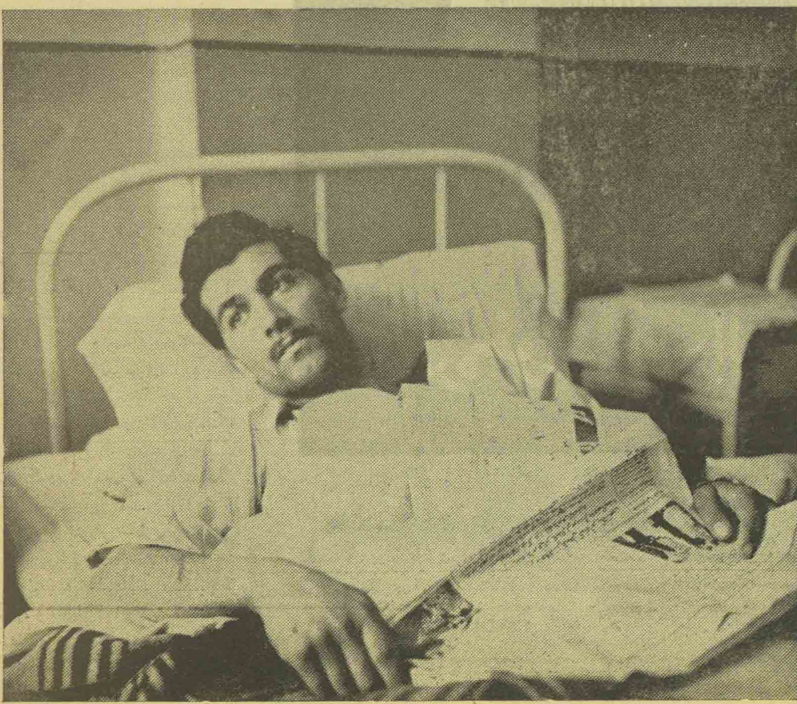
معلمین و کادرفرا کسبی وطنی نمودن چریبان آداری کارها با اصطلاح امروز جان مارا به لب رسانده است.

آن روز من در وزارت فرهنگ برای تقاضای قانونی یکی از همکارانم فعالیت میکردم و سعی داشتم کار دوست خود را انجام دهم ولی می‌دیدم که هیچکس بحرف من و حق وی توجهی ندارد و از این موضوع چنان عصبانی و ناراحت شدم که اصلاً خود را فراموش نمودم. امروز سه روز است که من در این بیمارستان افتاده هنوز وزارت فرهنگ اقدامی بعمل نیاورده است. آیا اولیاء امور جواب خواهند داد که چرا وضع چنین است و بجهت برای رفع اینگونه حق کسبی‌ها اقدامی نمی‌کنند؟

محرور است با تمام این احوال که امروز مورد تصدیق همه می‌باشد در برخی از روزنامه‌ها چنین وانمود کرده‌اند که این اقدام نتیجه فقر و استیصال بوده است در حالی که این موضوع کذب و جبر است و با تمام گرفتاریهایی که من و همه معلمین داریم در حادثه اخیر این مسئله هیچ گونه دخالت نداشته است.

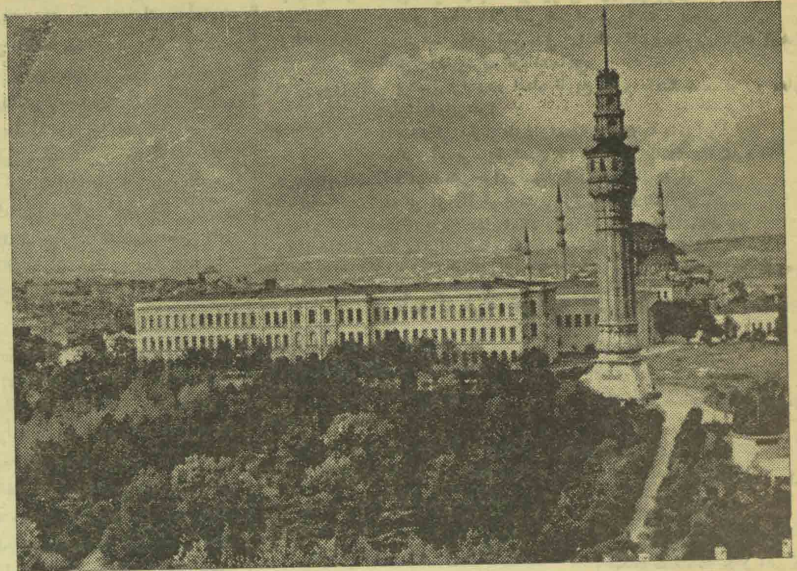
بلکه عدم توجه بقاضای طبقه

گرفتاریها و ناملازمات زندگی که گریبانگیر همه بخصوص طبقه فرهنگی می‌باشد معلوم است که يك معلم چه روحیه‌ای خواهد داشت. مخارج سنگین و طاقت فرسای زندگی با حقوق فملی معلمین و هزینه زندگی کنونی برای همه معلوم است و لازم بشد که يك آموزگار در این اجتماع از حداقل زندگی



بهمن کسبی در سومین روز حادثه در بیمارستان شفا بحیاتیان

مهمانان دانش و فرهنگ ایران سه استان : از ترکیه و پاکستان و افغانستان



داشکده حقوق در دانشگاه استانبول، که استاد دکتر ولیدی طوغان در آن تدریس میکنند

پروفیسور ولیدی طوغان

پروفیسور احمد ذکی ولیدی طوغان که بنامندگی دانشگاههای ترکیه در کنگره یادبود مقتصدین سال درگذشت خواجه نصیرالدین طوسی شرکت می کند یکی از بزرگترین و برجسته ترین شخصیت های علمی ترکیه می باشد این دانشمند ۶۷ سال پیش در ایالت «باش کردستان» دنیا آمد و پس از تحصیلات ابتدائی در استانبول تحصیلات عالی را در روسیه گذرانید و در دانشگاه بوین نیز در رشته تاریخ اقتصادی و فلسفه باخذ دانشنامه دکتری موفق گردید و مدت ۷ سال در همین رشته و تاریخ اسلامی در آلمان تدریس میکرد آقای پروفیسور ولیدی طوغان در زمان شاه قاجار مسافرتی بایران نمود و مدت یکماه در مشهد درباره کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی تحقیق و مطالعه نمود و در این مدت آشنائی و تسلط بیشتری بجزایر فارسی یافت.

عبارتست از:
فسمتی از تالیفات معروف او

تحقیقات علمای روسی در باره مشرق و خاورشناسی - نسخه های خطی اسلامی در ولایت فرغانه - نسخه های خطی اسلامی در بخارا - نسخه های خطی در کتابخانه دربار کابل - زبان ایرانی خوارزمی اسلام و علم جغرافیا - تشریح مساعی مردم اروپا و علمای اسلامی در باره علوم اسلامی - تصحیح سیاحتنامه ابن فضلون از روی نسخه موجود در مشهد نقشه شناسی در میان اقوام آسیا - ابوریحان بیرونی و جغرافیا و مردم شناسی - مدخل التاریخ الترتک - تحقیق نسب امیر تیمور (بخاری) - ابوریحان بیرونی و حرکت زمین - آئین نگارش تاریخ - روابط فرهنگی ایران و ترک - اسلام و علم جغرافیا.



سرور گویا از افغانستان

سرور گویا در غالباً اجتماعات علمی بین المللی بنامندگی افغانستان شرکت می کند از آن جمله در جشن پانصد سال امیرعلیشیر در روسیه و در انجمن روابط آسیائی در دهلی و جشن دوست

سرور گویا

آقای سرور گویا اعتمادی استاد زبان فارسی در دانشگاه کابل که اخیراً از سفر درود درازی بصورت سوریه لبنان و ترکیه و عراق بازمی گردد و در کنگره خواجه طوسی شرکت میکند از فضایل بنام افغانستان است که در یک خانواده ممتاز و معروف آن دیار تربیت یافته و پدر بزرگش « سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله » صدر اعظم افغانستان بوده است.

سرور گویا در ۱۳۰۷ شمسی وارد خدمت فرهنگ افغانستان شد و بعد از مدتی تدریس ادبیات فارسی در دبیرستانها بصورت دارالتالیف و ترجمه منصوب گردید و شهرت او از همانوقت که در مجله نفیس و سودمند کابل «عقلائی» می نوشت همراه آن مجله بایران آمد. بعدها بسمت استاد ادبیات فارسی در دارالمعلمت کابل انتخاب شد و پس از تاسیس رادیو کابل سخنرانیهای راجع بادیات و تاریخ تئو تمدن ایران در آن رادیو ایراد میکند.



پروفیسور ولیدی طوغان از ترکیه

و پنجاهمین سال دانشگاه آسیای میانه در تاشکند حضور داشته است.
از آثار او: رساله آثار نفیسه هرات - خلاصه الاخبار - مقالاتی در احوال و آثار شاعر ایران - شعرای گمنام افغانستان - ترجمه جلد سوم شعرالمجم - بهیژاد نقاشی و دبستان هرات را باید نام برد. و مقالات زیادی نیز در سالنامه ها و مجلات کابل - آریانا، پرک سبز، عرفان، پشتون ژغ منتشر کرده است.

سرور گویا شاعر توانائی است و در کتابشناسی هم دستی دارد. کتابهای درسی مدارس افغانستان تحت نظر او تنظیم و تدوین شده است.

دکتر محمد باقر از پاکستان

آقای دکتر محمد باقر استاد زبان فارسی در دانشگاه پنجاب لاهور که بنامندگی دانشگاههای پاکستان در کنگره خواجه نصیر شرکت می کند در لاهور دنیا آمده و ابتدائاً در رشته شیمی و ریاضی تحصیل می کرد. به علت تصادف که دیوان حافظ را بدست استادی دید و زمزمه غزلی بگوشش رسید بادیات فارسی علاقمند شد و در رشته فوق لیسانس ادبیات تحصیل ادامه داد.

در ۱۹۳۷ باخذ دانشنامه کتری در ادبیات فارسی از دانشگاه کمبریج لندن توفیق یافت و در بازگشت بوطن بتدریس زبان فارسی پرداخت و در آغاز جنگ دوم جهانی نیز مدتی در نیروی هوائی خدمت کرد.

در ۱۹۵۳ از طرف دانشگاه پنجاب برای تحقیق و تئیب در زبان و ادبیات فارسی بتهران آمد و مدت سه ماه در ایران بر راهنمائی آقایان فروزانفر، پور داود، نفیسی بمطالعه پرداخت و مقاله راجع بدیوان جویای تبریزی و مقاله درباره زبان فارسی امروز نوشت که جزو اشارات دانشگاه پنجاب چاپ رسیده است.

از تالیفات دیگر او: تاریخ ساسانیان مطبوعات ایران، لغت مفصل مدارالفاضل، مولوی استاد تغبیات نفسی می باشد. در جشن هزاره امین سینا بنامندگی دولت پاکستان شرکت نمود و رساله ای درباره ابن سینا انتشار داد.

دکتر محمد باقر ۶ جلد از «اخلاق ناصری» اثر خواجه نصیر را که خود تصحیح و چاپ کرده است و یک نسخه خطی قدیمی اخلاق ناصری از دوره مواف بکتابخانه دانشگاه پنجاب، یک نسخه خطی شرح صد کلمه بطلمیوس، نسخه رساله مختصری در



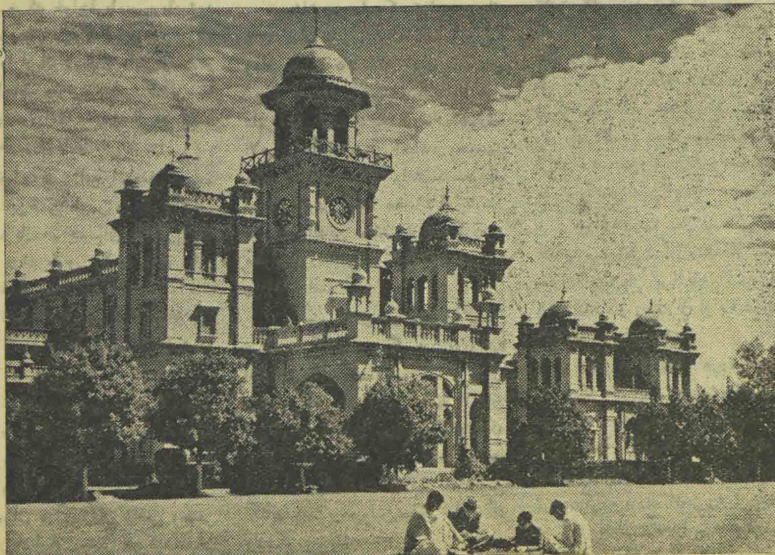
دکتر محمد باقر از پاکستان

معرفت تقویم بکنگره تقدیم خواهد کرد. دکتر محمد باقر درباره زبان و ادبیات ایران گفت: ایران فرهنگ باستانی درخشانی دارد و روابط معنوی ما سابقه ای دیرین دارد و زبان و ادبیات فارسی از چندین هزار سال پیش در اخلاق و مذهب و فرهنگ ما تأثیر فراوانی داشته است. ادبیات فارسی واردوستکی خاصی بهم دارند و بهترین دلیل آن اینست که ۷۰ درصد از لغات زبان اردو از زبان فارسی گرفته شده است و زبان فارسی بقدری در پاکستان نفوذ و محبوبیت دارد که از ۴۵۰۰ دانشجوئی که در دوره متوسطه دانشگاه پنجاب تحصیل می کنند ۱۵۰۰ نفر در رشته زبان فارسی مشغولند در حالیکه دانشجویان زبان اردو ۹ هزار تجاوز نمی نماید.

در دوره لیسانس دانشگاه نیز از ۷۰۰۰ دانشجو بیش از دوهزار نفر و در دوره مافوق لیسانس در حدود ۷۰۰ نفر به تحقیق و ادامه تحصیل زبان و ادبیات فارسی مشغول می باشند.

دکتر محمد باقر از اقدامات دولت ایران در رفع منسب صدور کتب فارسی به پاکستان اظهار خوشوقتی نمود و اظهار امیدواری کرد که قسمت فرهنگی سفارت کبری ایران در لاهور نیز که مرکز تجمع اکثر دانشمندان پاکستان است تاسیس شود.

استاد زبان فارسی دانشگاه پنجاب گفت دوستان و دانشجویان من در حدود ۶۰۰۰ زوویه برای خرید کتب فارسی بمن سفارش کرده اند. بد نیست بدانید که طبق قرار داد جدید فرهنگی بین ایران و پاکستان در سال جاری در حدود ۱۰۰۰۰۰ روپیه کتب فارسی بپاکستان فرستاده خواهد شد.



دانشگاه اسلامی پاکستان در لاهور که دکتر محمد باقر و دکتر وزیر الحسن عابدی در آن تدریس میکنند

خواجۀ طوسی

خواجۀ طوسی در کودکی تحصیلات خود را پیش پدربزرگ آغاز کرد و پس از چندین فقه و حدیث و منطق و حکمت و علوم طبیعی و الهی و ریاضیات یعنی حساب و هندسه و جبر و مقلله را فرا گرفت و برای تکمیل تحصیلات خود بنیسا بور نیشابور بزرگترین شهر خراسان و مهم ترین مرکز علمی این سرزمین بود و بسیاری از بزرگان علمای قرن پنجم و ششم ایران در مدت دوستانه سال در نیشابور بوده اند و عده کثیر از دانشمندان این دوفرن شاگردان ایشان بوده اند.

خواجۀ طوسی در نیشابور از محضر دانشمندان بزرگ این شهر بهره مند شد و نیز سفری برای تکمیل معلومات خود به شهری کرد. در آن روزگار هنوز چندین تفاوت آشکاری در میان فرق مختلف شیعه ایران نبود و بیشتر از پیروان طریقه شیعه اسمعیلی بودند و مخصوصاً اسمعیلیه با جعفریه اثنی عشریه سازگار بودند و چون اسمعیلیه از فرق دیگر شیعه - مقتدرتر بودند همه شیعیان ایران بسا ایشان پیوستگی داشتند.

اسمعیلیه ایران در ناحیه وسیعی شامل شهرهای ری و ساوه و قم و قزوین و سبزوار تا ناحیه قهستان یعنی ناحیه کوهستانی جنوب خراسان پراکنده بودند و دومی مرکز مهم قدرتمندان در قلمه الموت در رودبار در میان قزوین و گیلان و دیگری در قهستان بود. دستگاه اسمعیلی برای تبلیغات و جلب مردم مستعد و دانشمندان داشتند و چون مراکز قدرتمندان استحكامات سخت داشت پناه گاه خوبی برای شیعه ایران بود. چون فتنه مغول آغاز شد و مردم شمال شرقی ایران خود را در خطر دیدند و نجات نیویستی که در برابر لشکریان مغول ایستادند می کردند اسمعیلیه بودند که کسانی که خود را در خطر دیدند بدیشان پناه می بردند و خوچه نیز بقلاع اسمعیلیه قهستان رفت و از نیشابور عازم آن سرزمین شد.

در آن زمان ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم از جانب علاء الدین محمد پادشاه اسمعیلی الموت در قهستان حکمران مقتدری بود و توجه خاصی بدانشمندان داشت و خواجه را بدربار خود خواند.

چنان می نماید که خواجه در سال ۶۳۲ هجری در آن سرزمین رفته باشد و در این زمان جوانی ۳۵ ساله بوده است. در دربار ناصرالدین محتشم تألیف و نگارش علمی آغاز کرده و نخست کتاب «مطارق العراق» تألیف ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه را از دانشمند معروف ایرانی متوفی در ماه صفر ۶۲۱ هجری قمری بنام ناصرالدین محتشم ترجمه کرده و مطالبی بر آن آفاوده و بنام «اخلاق ناصری» پرداخته است.

در حین اقامت در قهستان برخی رسالات و کتابهای دیگر نوشته و در آنها اشاراتی بمقاید اسمعیلیه دارد و چنان می نماید که برای رعایت خاطر ایشان این گونه سخنان را آورده باشد یا چنانکه برخی این عقیده را دارند بعدها اسمعیلیه برای اثبات حقانیت خود درین کتابها دست برده و این مطالب را در آن وارد کرده باشند.

برخی از اشاراتی که خواجه خود در موفات خویش در باره این مدت اقامت در

حقیقتی مسلم در جهان هست حتی بدخواهان نمی توانند آن را نادیده و ناشنیده بگیرند و آن اینست که قطعاً هشتاد درصد این کوه عظیمی را که تمدن اسلامی در جهان گذاشته است ایرانیان فراهم کرده اند. در هر رشته حتی در لغت و صرف و نحو و شعر نازکی هر کتابی که بنگرید از صدتن مردان بزرگ اسلام هشتاد تن درین سرزمین بجهان آمده ، از پدیر و مادر ایرانی زاده اند و پیشترشان همه عمر خود را در همین خاک بس برده و در همین جا بزرگ خاک رفته اند.

باندازای دامنه این مطلب وسیعست که حتی در یک کتاب بزرگ نمی توان حق آن را بر گزارد و در هر فنی و رشته ای باید کتاب بزرگی پرداخت. در میان این بزرگان تاریخ اسلام امتیاز بسیار برجسته ای که ایرانیان داشته اند اینست که بسیاری از ایشان جامع همه علوم و حتی هنرهای زمان خود بوده اند. یونان قدیم تنها یکن ازین مردان را پرورد او ارسطو بود و بهین جهت وی را «معلم اول» لقب دادند. ایران ما بارها ازین گونه مردان پرورده است: ابوصفا فرابی، ابن سینا ابوالریحان بیرونی، امام فخر رازی، خواجۀ نصرالدین طوسی، علامه قطب الدین شیرازی، میرسید شریف گرجانی علامه جلال الدین دوانی بزرگترین گنجینه گزیده بوده اند.

راستست که دامنه دانش و پیشتر در آن روزگار آن تنگه تر از امروز بود و یک تن می توانست محیط همه علوم جهان شود اما چرا در کشورهای دیگر چنین مردان پدیدار نشدند؟ تنها یک علت همانند ایشان می توان در کشور اسلامی دیگر یافت و آن جلال الدین سیوطی دانشمند بزرگ مصریست. در خاک عثمانی کمال پاشا زاده نیز تالانده ای محیط معارف زمان خود بود اما آنگاه می دانند که نوسویس بود که کمال پاشا زاده هرگز بیایه و مایه این دانشمندان ایرانی نرسیده اند زیرا این بزرگان ایران ابتکارهای فراوان داشته و بر معارف پیش از خود بسیار افزوده اند در صورتی که سیوطی و کمال پاشا زاده تنها نقل رواری علوم پیش از خود بوده اند و گفته پیشینیان را مکرر کرده اند.

این که در شهر ما پس از هزاران سال سینه امسال مراسمی بمناسبت هفتصد سالگی مرگ خواجۀ طوسی برپا میشود کاملاً بیجاست و می توان این دومی بزرگ ایران را از یک دودمان دانش داشت و همان احاطه و برتری حتمی که ابن سینا در زمان خود داشته سیم سال بعد نصیب خواجۀ طوسی شده است.

خواجۀ نصیرالدین ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی در طلوع آفتاب روز شنبه یازدهم جمادی الاولی ۵۹۷ هجری در شهر طوس ولادت یافت. این شهر ناطقه مغول بزرگترین آباد ترین شهر شمال شرقی ایران بود و یکی از مراکز علمی مهم آن زمان بشمار میرفت.

پدرش خواجۀ محمد بن حسن از فقهای شیعه طوس بود زیرا که از زمانهای پاستان شهر طوس یکی از مراکز شیعه ایران بود و با آنکه اکثریت مردم ایران در آن زمان شافعی و حنفی بودند و خراسان بیشتر مرکز شافعیان شده بود شیعه طوس و حوالی آن معروف بودند.

قهستان و نزد اسمعیلیه کرده می رساند که درین زمان از درک در آن دستگاه چندان خستند نبوده و دلش در آرزوی رفتن از آنجا بوده است. درین زمان سقری از قهستان به الموت بدر بار اسمعیلیه کرده و تا اقران این سلسله در آنجا بوده است. سرانجام در روز یکشنبه اول ذی القعدة ۶۵۴ هلاکوخان ایلخان مغول پس از یک دوره جنگ های طولانی خورشاه آخرین پادشاه اسمعیلی را شکست قطعی داد و قلمه الموت را تصرف کرد و سلسله اسمعیلی ایران منقرض شد.

در همان اوان خواجۀ طوسی بدر بار هلاکو پیوست و نازده بودا و پیوستگی داشت ولی چنانکه برخی تصور کرده اند در دربار وی مقام رسمی نداشته و همواره مشاور و تدبیر او بوده است و چون هلاکو به احکام نجوم بسیار معتقد بود در همه کارها با خواجۀ طوسی که اخترشناس بسیار زبردستی بوده مشورت می کرده است. بهین جهت است که قفق بغداد و برانداختن خلفای بنی العباس را که در ۶۵۶ هجری روی داده است برخی بتحریر و توثیق خواجۀ طوسی دانسته اند. در هر صورت خواجۀ طوسی رساله ای به زبان فارسی در باره تاریخ بغداد نوشته که پیداست ازین کار خشنود بوده است. هلاکوکوس از تصرف همه ایران و عراق در صدد برآمد پسوی شمال ایران بتازد و بهین جهت پایتخت و لشکرگاه خود را در شهر مراغه که بمراکز لشکر کشی او نزدیکتر بود قرار داد و خواجۀ طوسی را به شهر رفت و چون همه حواس وی متوجه کارهای علمی و مخصوصاً تحقیقات نجومی بود. هلاکو در شهر مراغه رسد خانه سپهاری مجلی برای او ساخت و خواجۀ طوسی را واداشت همه دانشمندان معروف آن زمان را از کشورهای مختلف مانند مؤبدالدین عریضی از دمشق و نجیب الدین دبیران کاتبی از قزوین و فخرالدین اخلاطی از قلیس و فخرالدین مرغی از الموصل و نجیب الدین کاتب از بغداد بدانجا دعوت کند و سپس عده دیگری از دانشمندان معروف از آن جمله علامه قطب الدین شیرازی را ایشان پیوستند و دارالمقامی در مراغه تشکیل دادند و دوازده سال در آنجا بکارهای علمی مشغول بودند. خواجۀ طوسی خود درین زمان کتاب معروف «توضیح ایلخانی» را بنام هلاکو پرداخته است.

پس از مرگ هلاکو خواجۀ طوسی در ۶۶۵ سفری بخراسان کرد و پس از یکسال بمراغه برگشت و سپس چند سفر بغداد رفت و در سفر آخر در وقت شام روز دوشنبه ۱۸ ذی الحجه ۶۷۲ هجری بمسجد در گذشت و بنا بر وصیتی که کرده بود وی را در کاظمین بخاک سپردند و سه هفت از او ماند: صدالدین علی واصل الدین حسن و فخرالدین احمد

خواجۀ طوسی در ۷۵ سال زندگی خود کتابها و رسای بسیار در رشته های مختلف معارف آن زمان پرداخته است و این کتاب ۱۶۸ کتاب و رساله از او باقیست بنام آنها بما رسیده است.

بیشتر از کتابهای معروف او در رشته های مختلف ریاضیات و کار بسیار مهمی که درین زمینه کرده ایمست که تقریباً همه کتابهای ریاضی را که از علمای یونانی مانده بود و بزبان نازی ترجمه کرده بودند «تحریر» کرده یعنی دو باره مطالب آنها را بیان روشنتری با اضافات بسیار نوشته است و نیز چند رساله و کتاب بزبان فارسی در مسائل

همانان خواجۀ نصیر طوسی

از دانشگاههای کشور های اسلامی همسایه دعوت شده است که نمایندگان برای شرکت در کنگره خواجۀ نصیر طوسی اعزام نمایند. و این دانشمندان در کنگره شرکت خواهند داشت:

از هندوستان آقای دکتر نار چند سفیر کبیر آن کشور مقیم تهران

از پاکستان «دکتر تبس» خان رئیس سابق دانشگاه کابل و مشاور وزارت فرهنگ کابل و آقای سرور گو با اعتمادی

از شوروی «پرفسور زانویدر» استاد تاریخ علوم دانشگاه مسکو و معاون او «سادم ایوانو»

از ترکیه «دکتر ترکی و لیدی» طوغان استاد دانشگاه آنکارا

از عراق «دکتر آیدین سالی» استاد تاریخ علوم در دانشگاه آنکارا

از لبنان «دکتر فواد فرام» بستانی رئیس دانشگاه ملی بیروت

از مصر «دکتر یحیی خشاب» استاد زبان فارسی در دانشگاه قاهره

و استاد های فرهنگی سفارتخانه های خارج. در کنگره شرکت می کنند.

برنامه کنگره خواجۀ نصیر طوسی

محل انعقاد جلسات : تالار ابن سینا	تاریخ تشکیل کنگره ۱۴۵۵ خرداد
صبح ساعت ۵	شنبه ۵ خرداد
امضاء دفتر اعلیحضرت همایون شاهنشاه و علیا حضرت ملکه ثریا پهلوی نثار تاج کل بآرامگاه - رضاشاه کبیر - ملاقات نمایندگان دانشگاهها و آقای نخست وزیر ساعت ۱۰ و آقای وزیر امور خارجه ساعت ۱۱ و آقای وزیر فرهنگ ساعت ۱۱ و آقای رئیس دانشگاه	صبح ساعت ۹
بازدید از کتابخانه ملی ساعت ۵ بعد از ظهر و پذیرائی شام در باشگاه دانشگاه از طرف دانشگاه	صبح ساعت ۹
نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۶۰ دقیقه)	نطق های اعضاء کنگره (۳۰ دقیقه)
نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۶۰ دقیقه)	نطق های اعضاء کنگره (۶۰ دقیقه)
پيام اعلیحضرت همایون شاهنشاه. خطاب آقای نخست وزیر. خطاب آقای وزیر فرهنگ. خطاب آقای رئیس دانشگاه. خطابه های نمایندگان دانشگاهها و روسای نمایندگهای فرهنگی.	صبح ساعت ۹
انتخاب هیئت رئیسه کنگره ختم جلسه پذیرائی دعوت دانشگاه تهران در باشگاه دانشگاه ۷-۹	صبح ساعت ۹
جلسه افتتاحیه ۴- یکشنبه ۶ خرداد	صبح ساعت ۹
نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۴۰ دقیقه)	نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۴۰ دقیقه)
نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۴۰ دقیقه)	نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۴۰ دقیقه)
نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۶۰ دقیقه)	نطق های اعضاء کنگره (۶۰ دقیقه)
نطق های اعضاء کنگره (مجموعاً ۶۰ دقیقه)	نطق های اعضاء کنگره (۶۰ دقیقه)
جلسه اختتامیه خطاب های کوتاه نمایندگانی دانشگاهها نمایندگانی فرهنگی نطق رئیس دانشگاه مبنی بر اظهار تشکر و تودیع ضیافت در باشگاه دانشگاه برای تودیع (دعوت از طرف دبیرخانه کنگره) ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر	صبح ساعت ۹
مختلف هیئت و نجوم و اسطرلاب و ریاضی نوشته که قریباً در این کتاب های درسی نو آموزان بوده اند. مهم ترین کتاب وی در حکمت شرح اشارات ابن سینا بزبان نازی و مهم ترین کتابش در علم کلام تجریدالمنقاید و فصول نصیریه بزبان نازیت که بر آن ها شرح فراوان نوشته اند و چون وی یکی از بزرگترین متکلمان طریقه شیعه بوده در میان شیعه ایران احترامی خاص دارد و بهین جهت او را «استاد	صبح ساعت ۹

خواری گل

از دکتر غلامعلی رعدی آذرخش

نم در کوره تب سوزد امشب
فلک از روی تو در محفل من

روان در درویش اندوزد امشب
چرا شمی نمی آفرودد امشب

مرآ از تب نباشد ناله و درد
از آن ناله که تب در روز دیدار

ترسم از لب خشک و رخ زرد
مر از آن ماه مهرا افزا جدا کرد

وگر می آریدی در بر من
بهشتی می دیدم از بستر من

همان بهتر که در هنگامه عشق
باوراق مصیبت نامه عشق

در آغاز شیم بگرفت خوابی
سوس شد چونگی یزود و از دور

کرم بر بسته و بشکسته کاکل
چرا خاموشی ای دل داده بلبل

یکگتم: ای گل بیگانه بر خیز
گل من خفته اندر بستر ناز

به بیمبری مرا از خود مکن دور
که از عشقت ترا در دل بود شور

فرستاده مرا امشب نهانی
بعطر افشانی و شیرین زبانی

چو بشنیدم سخنهایی که گل گفت
ولی گل را چو در جای تو دیدم

کشیدم سربخشم از دامن گل
بسکلت گفتم، مده چندین بخود درج

پس آنکه بادلی پیر آتش و تب
در آن زاری همه یاد تو در دل

شبی بر مرز حافظ

بدری قریب دانشجوی ادبیات

بر مرز حافظ امشب عشق بر پا کرده زمی؛
سینه میسوزد چو شمع، دیده میبارد کلابی؛
زهر می خواند بچنگ شش، افسوسگر سردی،
ساقی مهتاب میریزد بچام دل شرابی ..

ماهتاب از بوسه حافظ خیال انگیز گشته؛
سرو مست از بوسه مهتاب افسون خیز گشته؛
روح من از بوسه شعر تو سرمست و سبک پی...
همچومی، از سافر مسخورتن لبریز گشته.

حافظ امشب با تو دارم داستان جانگدازی،
ماجرای تلخکامیهای عمر بی نصیبی
در دناک افسانه افسون قلب پاکبازی -
یای بند رشته مهری، گرفتار فریبی .

خیز و در آئینه اشکم نظر کن داستام .
در نف آهم بین خورشید عشق سینه سوزم .
بجز طوق ازای عمرم، موج خون بالای دردم،
آسمان رنگ رنگ روزگار غم فروزم .

آرزو بودم سراپا، تا ختم هر دم سوئی ..
گرد دنیا گشتم اندر جستجوی رنگ و بوئی،
رنگ و بو هرگز نشد آغشته با سر کش سر شتم .
ساختم با انتظار سوختم در آرزوئی .

نکنه ای استاد عشق آموختم از از این زنهان...
تا ندارم فاش آن را، مهر برستم زبان را .
کاروان رفت و من از بس کند گامی، باز ماندم ..
ای نسیم شوق رحمی ماندگان کاروان را .

من چراغی بودم، افتاده بدست تیره زائی
تا نعام راه او در تند باد غم نشستم .
سینه را کردم سپهر، در سنگباران حوادث
از خطر آسودم اما شیشه دل را شکستم .

نغمه بودم، در گلو از هم شکستم، ناله گشتم
خنده بودم، کم شدم در سیل اشک بقراری .
نغمه بودم ناله گشتم خنده بودم گریه گشتم -
چیز است آخر سر نوشتم: «زین پریشان روز کاری .

قطره ای بودم زایر شوق بر دریا فتاده ؛
خون دل خورده، بوج رنج و محنت سر نهاده ؛
تشنه بر دریا رسیده، زهر سختی هاجشیده،
باز گشته تشنه ام، دیرینه شوق از دست داده .



غم جانگناه

نواب صفا

خواهم ز خدا اینکه بدخواه بمیرم
آن شینم یا کم که بگلزار طبیعت
ای عشق زجان من دلخسته چه خواهی
آن به که در این وادی ریج و خیمه عمر
شمع من روی تو امید سحر من
میگفت (صفا) زنده جاوید مته من

یعنی که ترا بنم و آنکه بمیرم
ناکه بوجود آمده ناگناه بمیرم
بگذار که با این غم جانگناه بمیرم
کمره بس بر این و کمره بمیرم
پسند که ناریده سحر گاه بمیرم
روزیکه بدخواه خود ایماه بمیرم

خطای محبت

حبیب یقمانی

تقریر در چمن خوش باش اما با پر بیچری
لبودم شادمان هرگز بگیتی تا زلداری
شب و روز جوانی شد تبه در هجر و میترسم
محبت را خطا دانم بمحبوبی که نوازند

تماشای گلستان باید اما با دلارامی
بدل گویم که ما هم لیز خوش اودیم ایامی
که این هجران نیا بدگاه پیری نیز انجامی
حبیب خوش را گاهی بمکتوبی و پینه می!

خنده عشوق!

آن مه که گشوده لعلاب میخندند
بر روز سیاه من چو خندد گروئی
صبح است و بتاریکی شب میخندند
علی اشتری (فرهاد)

افسانه شهر

افسانه شهر قصه مشکل ماست
اما نکنند جور اگر دل تست
مشهور زمانه کاری حاصل ماست
هنگام همگرا شهر از می

بوی جان

خواججهام نیریزی

چون قامت تو سوری در بوستان آروید
گر باد بوی زلفت کرد چمن بر آرد
بر هر زمین که افتد عکسی ز چهره تو
از جویبار و سل تک نچیدم از من

چون عارض تو یونگ گل در گلستان آروید
یک برگ گل ز شاخ بی بوی جان آروید
جز لاله نریاید جز ارغوان آروید
گویی ندید چشم با در جهان آروید

درست نوشتن را با ما منوریم

از استاد سعید نفیسی

هنوز در موقعیکه این کلمات را با الف و نون جمع می بندند
آن کاف اصلی که اینک از میان رفته است ظاهر می شود و جمع
زنده می شود زندگان و همین طور وقتی که بای نسبت یابای
مصدری یا بحر کلمه می افزایند با آن کاف بی می گردد و از زنده
«زندگی» می سازند. در این صورت این کاف در جمع و موقع نسبت
همان های غیر ملفوظ است که ما می نویسیم و یافته می بیشتر
کسره می یابیم و بطریق اولی زنده گان و «زنده گی» و مثلا
«افزاده گان» یا «افزاده گی» نوشتن غلط بسیار قاحشی است و حتماً
باید از آن اجتناب کرد.

در موقعی که این کلمات را با ها جمع می بستند قدما
های اول غیر ملفوظ آخر کلمه را حذف می کردند و جمع
«نامه» را «نامهها» و جمع خانه را «خانهها» می نوشتند اما برخی
از این کلمات هستند که هم بی های بی کسره یافته آخر کلمه
معنی خاصی دارند و هم با ها مانند نام و نامه و خان و خانه و
دست و دسته و دماغ و دماغه و پای و پایه و کلمات دیگر نظیر
اینها پس اگر در موقع جمع بستن های غیر ملفوظ آخر کلمه
را حذف کنیم یا کلمه ای کهها ندارد اشتباه میشود و «نامهها» را
می توان هم جمع نام و هم جمع نامه دانست. بهمین جهت برخی
مجاز دانسته اند که جمع نامه را «نامهها» بنویسند و جمع خانه

را «خانهها» ولی در این صورت بهتر است که در هاء را بیک دیگر نچسبانند
و «نامهها» و «خانهها» بنویسند.

کلمات بسیاری از زبان عرب وارد زبان فارسی شده که آخر آن
ها «ای» تایی مصدری دارد. معمولاً ایرانیان این تایی مصدری را که
اعراب خود تایی کرد می نویسند و تایی کشیده نمی نویسند بقاء
نوشته اند و همان ها را مانند کلمات فارسی فتحه بیشتر کسره
تلفظ کرده اند مانند «دفعه» و «سکه» و «مره» و «قوه» و غیره.
برخی کلمات عربی هست که به روش شکل یعنی هم بتا و هم بهادر
فارسی آمده مانند «مقاتل» و «مقاتله» و «مجالست» و «مجالسه» و
«مذاکرات» و «مذاکره». اما برخی کلمات هست که هرگز
ایرانیان بقاء نوشته و تلفظ نکرده اند مانند «تصیحت» و
«عزیمت» و «مصلحت» و غیره.

در کلماتی که تایی مصدری آخر آنها در زبان فارسی
بها بدل می شود رعایت همان اصول رسم الخط در پاره های غیر
ملفوظ را کرده اند مثلا جمع «دفعه» را «دفعها» و جمع «سکه»
را «سکهها» و جمع «مقاله» را «مقالهها» نوشته اند. البته این طور درست ترست
تا اینکه «دفعهها» یا «دفعهها» و «سکهها» یا «سکهها» و «مقالهها»
یا «مقالهها» بنویسیم.

مطابق این اصول جمع «نامه» را باید «نامهگان» و «همگی»
نوشت و نه «نامهگان» و «همه گی». کلمه «تلاخ» در زبان
تازی جمع «طلیعه» یعنی پیشرو لشکر است. در زبان فارسی عین
آخر کلمه را بهای غیر ملفوظ بدل کرده «تلاخه» گفته اند و
جمع آنرا بهمین قاعده «تلاخگان» نوشته اند یعنی مانند یک کلمه
فارسی با آن معامله کرده اند.

ورود من بخدمات فرهنگی
چنانچه قبلا اشاره شد در زمان ناصرالدین شاه تنها مدرسه‌ای که در آن السنه خارجه و بعضی از شعب علوم تدریس میشد دارالفنون بود که بهمت میرزا تقی خان امین کبیر تاسیس یافته و اختصاص بقرزندان اعیان و اشراف داشت و در آن پروی هر کس باز نبود و شاگردان باواسطه و توصیه در آن وارد میشدند *

ناصرالدین شاه دشمن دایش و فرهنگ بود و مراقبت نامی داشت که در این کشور علم و دانش شروع پیدا نکند مخصوصا دستور اکید داده بود که در دارالفنون از تمدن و مساون و طرز اداری کشورهای اروپا صحبتی بمیان نیاید *

وقتی مرحوم علی خان ناظم العلوم ترجمه کتاب ادبی داستان ماندنی بنام (تلماک) که از آثار فلون فرانسی بود پرداخت و پس از طبع يك نسخه از این کتاب را برای ناصرالدین شاه فرستاد چون مختصر بود مملکت داری از آن استنظام میشد شاه امر بتوفیق آن کرد و بجای تشویق مترجم اورا سخت توبیخ نمود *

این کتاب مدتها در انبار دارالفنون ماند و عاقبت طعمه موش و موربانه گردید *

وقتی که ناصرالدین شاه سلطنت رسید مخصوصا در زمان صدارت مرحوم امین الدوله که مرد تجدد خواهی بود جمعی از روشنفکران میهن دوست باین فکر افتادند که روش آموزش و پرورش ابتدائی اطفال را عوض کنند و مدارس بطرز مدرسه اروپا در ایران تاسیس نمایند و اطفال معصوم بر اوضاع فلاکت بار مکتب خانه ها نجات دهند *

بنا بر این جمعی بنام انجمن معارف تشکیل دادند و دامن همت بگم زدند و متدرجا چند مدرسه بنام شرف - علمیه - افتتاحیه - ادب - مظفریه - کمالیه تاسیس نمودند و با اینکه بموانع و اشکالات زیادی برخوردند و هدف آنها تاز واقع و حتی تکفیر هم شدند از کوشش و مجاهدت در پیشرفت مقصود دست نکشیدند و روز بروز در توسعه مدارس کوشیدند در واقع این اشخاص و میسر خیرت فرهنگ فداکاری کردند و تمام خدمات مادی زیادی کردند خانه های آپرومندی برای محل دستاها اجاره کردند و شاگردان قدیمی دارالفنون و طلاب دانشمندی را برای معلمی انتخاب نمودند و بتالیف کتب ابتدائی تازه و سهل الفهمی پرداختند و تحولی در روش آموزشی و پرورش اطفال ایجاد کردند. اضافه معلمین هم در آن زمان با عشق و علاقه خاصی کار می کردند و در پیشرفت فرهنگ مجاهدت مینمودند و نظری بحقوق نداشتند.

مرحوم آیت الله آقا سید محمد طباطبائی که از مجتهدین معروف و مجاهدتهای او صریح قراری مشروطیت در تاریخ ضبط شده و فراموش نشدنی نیست در پیشرفت افکار انجمن معارف کومک مؤثری کرد و مدرسه های بنام مدرسه اسلام تاسیس نمود و برروق مدارس جدید افزود.

روزنامه تربیت هم که به همت خلد آشیان میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک پدر مرحوم فروغی انتشار مییافت ارکان مهم انجمن معارف بود و عامه را با بیانات مؤثری بتاسیس



خاطرات یک عصر

نخستین مدرسی که در تهران تاسیس شد
بنیان فرهنگ جدید در زنجان

ذکاء الملک بمن گفت : از شما جوانان انتظارها دارم

انواع چوب و فلک - ناهار در مدرسه - لقب مدیر مدرسه

نو فرایش حکومت مامور حفظ جان معلم بودند !

مدارس جدید تشویق و ترغیب می کرد. خدمات مرحوم سرتیپ عبدالرزاقخان را نیز نباید فراموش کرد این مرد معارف دوست میهن پرست علاوه بر تاسیس مدرسه خرد شهباهم يك کلاس تدریس مجانی داشت که تا آخر عمرش دایر بود و هر کس مایل بود شهادت آن کلاس حاضر می شد و حساب و هندسه و جبر و مقله و نقش برداری را تحصیل می کرد.

مرحوم دولت آبادی هم که عضو انجمن معارف بود مدرسه ادب و مدرسه سادات را تاسیس کرد ، شاگردان مدرسه سادات همه سید بودند و در مدرسه میخانه ناهار می خوردند و لباس متحدالشکلی داشتند که عبارت بود از لباده بلند و عمامه سبز رنگ آنهمه مدرسه سادات را با اعاناتی که از ثروتمندان فرهنگ دوست می گرفت بوضع آپرومندی اداره میکرد و کس آنرا از کیسه قنوت خود می برد و بعلوه دبستان دانش هم که از تاسیسات ارفع الدوله بود در تحت نظر او - اداره میشد *

شش ، تومان حقوق

روزی دولت آبادی مرا خواست و گفت :

دبستان دانش سرپرست ندارد و من میل دارم که تو نصف روز یعنی از صبح تا ظهر بعنوان ناظم آن مدرسه سرپرستی کنی و بعد از ظهرها بدارالفنون بروی و به تحصیل خود ادامه دهی - سما می شش تومان برای من حقوق معین کرد و من در دبستان دانش مشغول کار شدم و در اینوقت که سنن عمرم به ۲۴ سال رسیده بود داخل خدمت فرهنگی شدم که تا زمان باز نشستی ۵۲ سال بدون فاصله و وقفای ادامه داشت *

پس از چندی از رفتن بدمدرسه دارالفنون صرف نظر نمودم و بعد از ظهرها بدمدرسه ادب میرفتم و بمرحوم فروغی ذکاء الملک که آنوقت در آن مدرسه فرانسه تدریس میکرد کومک میکردم و ضمنا اشکالات خود را در زبان فرانسه از او می پرسیدم *

پس از شش ماه با ثمر حرم دولت آبادی مرا خواست و گفت : مدرسه کمالیه که من باش کت مرضی خان تاسیس کرده ام معلم فرانسه و ریاضی نذاره شما هم که دیگر بدارالفنون نمی روید خوب است بعد از ظهرها با بدمدرسه بروید و از آنجا هم شش تومان حقوق بگیری

دبستان دانش طرف دروازه در لایب و مدرسه کمالیه در محله قنات آباد واقع بود نظر باینکه در اینوقت پدر و مادرم در خانه خاصی نبود منزل داشتند من از صبح تا ظهر بدبستان دانش میرفتم و ظهر بمنزل می آمدم و ناهاری خورده

بدمدرسه کمالیه میرفتم و شب ها هم کمالیه فی السابق در خیابان چراغ گاز در مجلس درس مرحوم سرتیپ عبدالرزاقخان حضور می یافتم . البته در آنوقت دوازده تومان حقوق در ماه پول خوبی بود . من در دبستان دانش و مدرسه کمالیه مشغول تدریس بودم و نظامات این دو مدرسه را هم بهمه داشته اگر چه مکتب خانه دبستان تبدیل شده بود ولی چوب و فلک و شلاق هنوز ممنوع نگردیده بود و فقط این تفاوت را داشت که در موقع تنبیه حصیری دروزن کاز من گسترده و فرایش مدرسه شاگرد لرزوی حصیر می خوابید و فلک می کرد . دو نفر از شاگردان سرفلک را می گرفتند و فرایش با من ناظم چند نفر که با شلاق بپای شاگرد می زد . گاهی هم یکبار فرایش شاگرد را بدوش می کشید و فرایش دیگر شلاق بهشت او میزد و گاهی هم خود ناظم چند چوب یا شلاقی بکف دست شاگرد میزد .

روزی در مدرسه کمالیه مشغول تدریس بودم فرایش از مدرسه دارالفنون آمد و بمن گفت انجمن معارف شما خواسته و لازم است امروز عصر بدارالفنون بیایید در آنجا تفریح چنانکه قبلا هم ذکر شد وزارت معارف به معنی واقعی وجود نداشت و بوجه ای هم در کار نبود و فقط مرحوم نیرالملک پدر رضاعلی خان نیرالملک عنوان وزارت علوم و معارف را داشت و گاهی بدمدرسه دارالفنون می آمد و ساعتی با حاجی اجم الدوله و ادیب الدوله و سایر معلمین صحبت وقت میکردند و ویس از صرف معارف و قلیان بمنزل خود میرفت و چون انجمن معارف هم در یکی از اطرافهای دارالفنون متعقد می شد کارهای آنرا فرایش آن مدرسه انجام میدادند *

خلاصه من طرف عص و انجمن معارف رفتن در آنروز شاد روانان - احتشام السلطنه و میرزا محمد حسین ذکاء الملک و دولت آبادی و حاج شیخ مهدی کاشانی و حاج امین الضرب و چند نفر دیگر از اعضاء انجمن حضور داشتند *

دولت آبادی عری بمن کرده و گفت : وزیر همایون حاکم خمسه که مرد اروپا دیده و متجدد درست باین فکر افتاده که در زنجان مدرسه ای تاسیس نماید و انجمن معارف شمارا برای ابتکار در نظر گرفته است . من بدون تأمل پاسخ دادم که مایل نیستم از تهران خارج شوم مخصوصا رفتن بزنجان و مدرسه تاسیس کردن خالی از اشکال نیست شما هنوز در تهران بموالمی می می خرید چک - گونه من - می توانم در زنجان بتاسیس مدرسه حقوق

کردم . ذکاء الملک روی بمن کرده و گفت : ما از شما جوانان انتظارها داریم اگر شما بروید و زوایای تاریک مملکت را روشن کنید هنری از خود بروز داده اید و الا وظیفه خود را نسبت بوطن انجام ندهاید . این جمله در من تأثیر عمیقی کرد و بفکری فرو رفتم بعد دولت آبادی گفت : ما باین جهت شمارا انتخاب کرده ایم که زبان فرانسه و ریاضیات و طبیعیات و جغرافی و تاریخ را میدانید و مدتی است در مدارس کار کرده و بطرز اداره کردن مدرسه آشنا هستید و اگر شما دریا سه نفر را بفرستد و اینکار متضمن مخارج زیادی است و ممکن است وزیر همایون نظر به مخارج زیاد از تاسیس مدرسه صرف نظر نماید . بعلاوه وزیر همایون شخص مقتدرست و در - در برابر هم نفوذ دار و از شما کاملاً پشتیبانی خواهد کرد . مطمئن باشید که بشما آسیبی نخواهد رسید .

من در پاسخ گفتم : بیانات آقای ذکاء الملک کاملاً در من تأثیر کرد و کافی بود و حاضرم که این مأموریت را ولو آنکه برای من گران تمام شود انجام دهم ، اعضاء انجمن هم صدا احسن و آفرین گفتند و بمنشی انجمن که میرزا موسی خان نام داشت دستور دادند که حکمی برای من بنویسد ذکاء الملک گفت حکم تنها کافی نیست فلانی باید عنوانی هم داشته باشد بنظر من بهتر آن است که انجمن فرمان لقمی هم از شاه برای او بگیرد . اعضاء انجمن هم بالاتفاق پیشنهاد اورا پذیرفتند و حکم و فرمان لقمی را پس از ورود بزنجان بتوسط وزیر همایون برای من فرستادند *

در زمستان سال ۱۳۲۱ هجری - قمری در سن ۲۷ سالگی با کاری پستی که تنها وسیله سریع خدمت بود رفتی کردم و پس از چهار شبانه روز راه پیمائی و تحمل زحمت حرکت گاری شهر زنجان رسیدم و بعضی رود بار الحکومه رفتم *

وزیر همایون در اندرون بود بتوسط قاپوچی ورود خود را اطلاع دادم بلافاصله اعتقاد حضرت پیشخدمت آمد و گفت بفرمائید مرا باندرون برد .

وزیر همایون فرانسه نمیدانست پس از احوال پرسی برای آزمایش کاغذ فرانسه ای بمن داد که برای او ترجمه کنم البته قبلا آنرا ترجمه کرده و مفاد آنرا میدانست و چون دید که من مطابق واقع آنرا ترجمه کردم خوشوقت شد و پس خود را که آجودان مخصوص

لقب داشت خواست و بار توصیه کرد که از من پذیرائی کند .

باری من پس از ورود بشهر زنجان خانه ای را اجاره کردم و مقدمات تاسیس مدرسه را فراهم ساختم و آنرا بطوریکه از انجمن معارف دستور داشتم مدرسه همایونی نام گذاختم روزها بدمدرسه میرفتم و مشغول کار میشدم و شبها به دارالحکومه بر می گشتم اما زود باین نکته برخوردیم که ماندن من در دارالحکومه و جزه لابنفک اجصار حکومتی شدن بامدرسه داری مناسبتی ندارد بنابراین از وزیر همایون اجازه گرفتم که در مدرسه منزل کنم او هم با نظر من موافقت کرد با این شرط که شبها دونفر فرایش حکومتی برای محافظت من در مدرسه بمانند بنابراین بدمدرسه نقل مکان کردم و با دکت کمال تبریزی که او را برای نظامت مدرسه و تدریس انتخاب کرده بودم هم منزل شدیم *

شاگردان مدرسه اغلب قریزندان اعیان و اشراف بودند که با فشار وزیر همایون بدمدرسه می آمدند و من در پیشرفت آنها کوشش میکردم . چندی بعد هم از انجمن معارف يك نفر معلم عربی خواسته تا زبان عربی را بطرز جدید معمول در تهران تدریس نماید . آنها هم شیخ محمد علی حکیم الهی را که مرد فاضل و با معلوماتی بود بزنجان فرستادند بقیه معلمین را از طلب لقمی انتخاب کردم و طرز تدریس را با آنها آموختم پس از شش ماه به تقلید مؤسین مدارس تهران مجلس امتحانی فراهم ساختم و از اولیای شاگردان دعوت نمودم

شاگردان در حضور تدریس را تابلو دیکته فارسی می نوشتند و مسائل حساب را حل می کردند و به هرشهای من پاسخ میدادند و مورد تمجید حضار واقع میشدند . طرز تعلیم ابتدائی را بیک از معلمین زنجانی آموخته بودم و او هم خوب از عهده تدریس بر آمده بود بطوریکه بعضی از شاگردان که شش ماه در کلاس اول کار کرده بودند عبارات سهل فارسی را با کج زبوری تابلو می نوشتند و حضار تعجب می کردند که چگونه در این مدت قلیل اینطور پیشرفت کرده اند . هنوز در خاطر هست که مرحوم وثیق السلطان در مجلس امتحان این شعر معروف را بزبان آورد و گفت : این طفل یکشبه ره صدساله می رود - اکنون مصداق پیدا کرده است .

در سال وزیر همایون بمن دستور داد که مجلس امتحانی در دار الحکومه فراهم نمایم . جمعی از اعیان و اشراف و علما را دعوت کرده بودند من در این مجلس از شاگردان هر سه شاهی راجع بحساب و جغرافی و تاریخ و سایر دروس می کردم و آنها پاسخ میدادند و مدعوین بیوسه تحسین و تمجیدی کردند و از وزیر همایون که چنین مدرسه ایرا تاسیس کرد ، اظهار تشکر می نمودند *

وزیر همایون دستور داده بود که آن روز برای شاگردان و معلمین ناهار تهیه کنند و ذکاء الملک ظاهر در اطاق مجاور سفره انداختند ، شاگردان با نظم در اطراف سفره نشستند و مشغول خوردن غذا شدند وزیر همایون بامدعوین سفره حاضر شده و غذا خوردن شاگردان را تماشا میکردند و تقریبی داشتند بعد هم برای مدعوین و معلمین در اطاق دیگری سفره انداختند خود وزیر همایون هم با ما در صرف ناهار شرکت کرد و پس از ناهار مجدداً امتحان شروع شد و طرف عصر پایان یافت *

وزیر همایون در اندرون بود بتوسط قاپوچی ورود خود را اطلاع دادم بلافاصله اعتقاد حضرت پیشخدمت آمد و گفت بفرمائید مرا باندرون برد . وزیر همایون فرانسه نمیدانست پس از احوال پرسی برای آزمایش کاغذ فرانسه ای بمن داد که برای او ترجمه کنم البته قبلا آنرا ترجمه کرده و مفاد آنرا میدانست و چون دید که من مطابق واقع آنرا ترجمه کردم خوشوقت شد و پس خود را که آجودان مخصوص

نگاتی چند درباره کتاب راهنمای اسنشل اول

بقلم آقای مسیح ذخیره دبیر دبیرستانهای شیراز

نقص خط فارسی اینست که در این خط برای حروف صدادار علامتی وجود ندارد که حروف هشت گانه صدا دار این خط را نشان دهد. این نقیصه بزرگ یاد گرفتن زبان فارسی را برای بیگانگان بسیار مشکل کرده است. میتوان گفت کلمات فارسی ترکیبی از حروف بی صدا هستند که خواندن آنها اصولا میسر نیست و آنها که بیخوانند این ترکیبات حروف بی صدا آشنائی دارند از این جهت است که صدای آن ها را قبلا از راه گوش شنیده اند.

روشهاییکه تاکنون برای نشان دادن صدای حروف در کلمات فارسی بخوبن آنها اتخاذ کرده اند بسیار ناساست مثلا قرار دادن نشانه های از قبیل (آ ، ا ،) اگر چه بیخوانند هیچاهای کوتاه فارسی کمک می کنند طریقه ای عملی و قابل استفاده نیست. با اینهمه برای نشان دادن موسساتی بلند مانند «دو» (روزن - دوروی) می - ای - کی - مساوی چه کسی «دو» (ی روزن - دور درخت مو) «ای» [می یعنی شراب] نشانه ای نداریم علامت مدی [آ] را نیز تنها برای حرف الف بکار میبریم که در ابتدای کلمه قرار داشته باشد بدینوسیله نشان میدهم که الف در اینگونه کلمات با حرف صدا دار بلند [مانند کلمه آفتاب] شروع میشود. در اینجا منظور بیان نواقص این ای زبان فارسی نیست بلکه نظر اینست که ما نمیتوانیم این الفبای را برای نشان دادن صدای کلمات - زبانهای بیگانه مانند انگلیسی بکار ببریم. و این کار دو اشکال دارد یکی آن که اصولا در زبان فارسی صدای بعضی از مصوت های مرکب انگلیسی مانند (Au) در کلمات (Now - How) وجود ندارد چرکی آن که بر اثر همین اشکال که برای نشان دادن تلفظ کلمات انگلیسی الفبای فارسی بکار برند دانش آموز زبان صحیح کلمات زبان را یاد نخواهد گرفت.

متأفانه این روش نامطلوب تا کنون در بعضی از خود آموز ها و فرهنگ های انگلیسی بکار رفته و اخیرا نیز آقای کریم خانی در راهنمای کتاب اسنشل همین روش را اتخاذ کرده چون چنین درباره این کتاب اصول کلی را روشن نمیکند نکاتی چند بنویسمند و بیخوانندگان یاد مؤلف میشود امیدوارم مؤلف محترم سخنانم را حمل بر غرض نفرمایند.

۱- آردین باز دانشمندان انگلیسی برای نشان دادن تلفظ صحیح کلمات زبان خویش فن (Phonetic) را وجود آورده اند که بسیار ساده و اسان است. و اگر کسی نخواهد تلفظ کلمات انگلیسی را بیاموزد چاره ای جز آن نیست که همان علامت را بکار برد و الا بکار بردن الفبای فارسی در این مورد بدلالی که ذکر شد بسیار ناقص و نتیجه آن نامطلوب است.

مثلا در همان صفحه اول کتاب راهنمای اسنشل صدای این حروف انگلیسی باین ترتیب نشان داده شده است (A, B, C, D, E, F, G, H, I, J, K, L, M, N, O, P, Q, R, S, T, U, V, W, X, Y, Z) که اشتیاق من است زیرا صدای این حروف همه بلند و پرتیپ این طور (ei, eij, dsei, kei, ou) تلفظ می شود در مورد سایر حروف هم که باز تلفظ آنها با حروف فارسی نشان داده شده است معلوم نیست که آیا صدای آنها کشیده است یا کوتاه. بر روی (I, Y) را باید مثل وای (در وای اوایل)

وای (در وای بکیر) خواندنی با طو در بکیر؟ در صفحه ۱۴ - اول تلفظ کلمه (Vowels) را فارسی (واو) نوشته اند در حالیکه (ow) در این کلمه (au) یعنی «دو» تلفظ میشود. در نشان دادن صدای مختلف حروف صدادار انگلیسی اشتباهاتی رخ داده است که نقل میشود.

الف در زیر عنوان (حرف A با کلماتی بعنوان مثال آورده شده است که حرف A در آنها این صدادار دارد از جمله کلمات (all, hall, wall, tall) در این کلمات حرف A صدای O کشیده را دارد که کاملا با صدای حرف A در کلمات (arm, far, farm) فرق میکند در زیر عنوان (حرف O با صدای O کوتاه) برای مثال کلمات (or, no, go; old, for, gold, told) نوشته شده است که در هیچ یک صدای حرف O با صدای O کشیده مؤلف کتاب نشان داده است تلفظ نمی شود. در کلمات (no, go, old, kold, gold) حرف O صدای (ou) میدهد و در دو کلمه (for, or) در موقعیکه با فشار صوت تلفظ شود حرف O کشیده است و در غیر اینصورت صدای دیگری دارد که شاید بتوان آنرا با کوتاه تشبیه کرد باری در تمام صفحات کتاب از اینگونه اشتباهات که در این بکار بردن الفبای زبان فارسی برای نشان دادن تلفظ انگلیسی بوجود آمده است بچشم می خورد و ذکر کردن تمام آنها گفتار را پدرازی می کشاند.

۲ - نکته دیگری که ذکر آن لازم است اینست که تلفظ بعضی از کلمات در کتاب راهنمای اسنشل اصولا تلفظ است از جمله تلفظ کلمه (handsome) را مؤلف محترم در صفحه ۳۷ فارسی (هندسام) نوشته است در حالیکه حرف (d) در این کلمه صامت است و تلفظ نمیشود و این کلمه را باید (hansome) تلفظ کرد.

در صفحه (۶۸) کتاب تلفظ اصطلاح (used to) فارسی «یوزد تو» نوشته شده در صورتیکه اول الحرف (s) در اینجا (z) تلفظ نمی شود و (ed) هم صدای (ت) دارد و خلاصه تلفظ کلمه را میتوان فارسی چنین نشان داد (یوست - تو) لذا این اصطلاح مصدر نیست که بتوان آنرا (یادداشتن) ترجمه نمود.

۳ - در نشان دادن اصطلاح کتاب اسنشل اول یعنی (idioms) و ترجمه آنها فارسی در راهنمای اسنشل رفت کافی نشده است که چند مورد بعنوان مثال ذکر میشود در این کتاب کلمه (to look) به (نگاه کردن) ترجمه شده است در حالیکه این کلمه بمعنای (ب نظر رسیدن) است و موقعی معنی (نگاه کردن) را میدهد که با کلمه (at) همراه باشد عبارت دیگری (look at) خود به اصطلاحات انگلیسی یک (collocation) اصطلاح است که با کلمه (look) کاملا فرق دارد.

در جای دیگر کتاب (صفحه ۶۸ - ۶۹) کلمه (few) کم - معدود (a few) خیلی کم - معدودی ترجمه شده است مثل اینکه در نظر مؤلف کتاب مفهوم (few) از (a few) بیشتر است در حالیکه برعکس (a few) یعنی بسیار معدود از نظر زبان انگلیسی مفهوم آن متفی است و (a few) مساوی با (some) یعنی چند تا یا چندین و مفهوم آن مثبت است و هر دو برای اشیاء قابل شمارش بکار میروند.

در صفحه (۶۵) در مقابل (wag head over heels) نوشته شده است (سراز یا نیشاخت) این ترجمه با عبارت انگلیسی آن برابری نمی کند و برای دانش آموز سه تنها راهنمایی نیست بلکه گیج کننده است. جمله کتاب اسنشل اینست:

(He was head over heels in love with)

در این جمله اصطلاح است که برای راهنمایی دانش آموز باید توضیح داده شود یعنی (to be in love with somebody) یعنی (عاشق کسی بودن) و دیگری (head over heels) یعنی (کاملا) در صفحه ۶۲ دیاله درس هفتم در مقابل (gets on) نوشته شده است (مشغول می شود) در حالیکه اصطلاح (get on) با اصطلاح (get on with) کاملا از نظر معنی فرق می کند در این درس نویسنده اسنشل اصطلاح دوم یعنی (get on with) را بکار برده که در معنی متفاوت دارد (to get on with something) یعنی (ادامه دادن) (تکری -) (to get on with somebody) یعنی (با کسی موافقت و سازش کردن).

در ترجمه نکات دستوری
نیز در کتاب راهنمای اسنشل اول اشتباهاتی مشاهده می شود که برائ مثال چند مورد را متذکر میگردم.

در صفحه ۶۰ درس هفتم مؤلف محترم کتاب راهنمای اسنشل در ترجمه جمله ساده مرقوم فرموده اند:

(جمله ساده جمله ایست که دارای یک فعل مجسود یا مسندی باشد) مقصود از فعل مسندی در دستور انگلیسی فعلی است که بدون احتیاج بفعل معین می توان آنرا مسند یا خبر جمله قرار داد.

بطوریکه مشاهده میشود مؤلف محترم (Finite verb) را به (فعل محدود یا مسندی) ترجمه نموده و آنگاه فعل مسندگرا توضیح داده اند. باید گفت هم ترجمه (فعل مسندی) و هم توضیح آن هر دو غلط و اشتباه است.

در زبان انگلیسی (finite verb) یعنی فعلی که شکل آن بر حسب زمان و شخص تغییر می کند (می توان آنرا بفعل متصرف ترجمه نمود) تمام افعال انگلیسی (finite) یعنی متصرف هستند یعنی بر حسب زمان و شخص صرف می شود بجز اسم مفعول و اسم فعلها و مصدرها. مثل فعل (to write) نوشتن در جملات ساده زیر:

He writes a letter. I wrote a letter yesterday. I write a letter.

بنابراین در انگلیسی جمله ساده جمله ایست که دارای یک فعل متصرف (finite) باشد مثل (he is writing) در این جمله با اینکه دو فعل بچشم می خورد ولی تنها یکی از آنها (is) متصرف است و دیگری (writing) متصرف نیست.

در این کتاب کلمه (subject) بفاعل ترجمه شده است در حالیکه باید به مسندالیه یا مبتدا ترجمه شود زیرا مسند الیه همیشه فاعل نیست. در صفحه ۳۳ - ۷۰ (Possessive case) بحالت مالکیت ترجمه شده بهتر بود بحالت ملکیت ترجمه شود. در صفحه ۶۸ نوشته شده است افعال (ought) و (must) زمان حال و ماضی شان به یکقسم صرف میشود در حالیکه این دو فعل زمان ماضی ندارند و برای بیان ماضی آن از فعل (hane to) استفاده میشود.



آموزش تاریخ - ترجمه:
مهدی جلالی استاد دانشکده انار اشتراک یونسکو، تهران، چاپ اول، رقی، ۱۵۱ صفحه، ۳۰۰ ریال.

آموزش جغرافیا، ترجمه:
چ. آشنا، از انتشارات یونسکو، تهران، چاپ اول، رقی، (۱۴۵ + ۲۳) صفحه ۳۰ ریال.

آثار باستانی جاگه هرودت
از: علی سامی، شیراز، چاپ اول، وزیری، ۲۰۶ صفحه، ۷۵ ریال.

اسرار گان، (زبان انگلیسی)
از: علی سامی، شیراز، چاپ اول، وزیری، ۱۶۰ صفحه، ۱۵۰ ریال.

پارس در عهد باستانی، از
علی سامی، نشر شماره ۳ کانون دانش پارس، شیراز، چاپ اول، وزیری، ۶۲ صفحه، ۳۵ ریال.

پرس پلیس، (زبان انگلیسی)
از: علی سامی، شیراز، چاپ دوم، وزیری، ۹۰ صفحه، ۱۵۰ ریال.

تخت جمشید از: سید محمد تقی مصطفوی و علی سامی، شیراز، چاپ اول، وزیری، ۹۸ صفحه، ۷۰ ریال.

روانشناسی علم، یا رموز زندگی روزانه، ترجمه کتبه البان
بازار گاد، ناشر انوشه، تهران، چاپ اول، رقی، ۳۲۸ صفحه، ۱۰۰ ریال.

آثار فرهنگیان

از قزوین
آقای حبیب ساهر دبیر دبیرستان های قزوین مجموعه ای از شعرهای خود را که بنام «خوشه ها» و بخش دوم اشعار جدید در قزوین چاپ شده برای ما فرستاده و خواهسته اند نظر انتقادی خود را در اینباره بنویسیم.



آقای ساهر هشت سال پیش نیز در سالهای اقامت در اردبیل مجموعه ای بنام «اشعار جدید، بخش نخستین» در آن شهر چاپ کرده اند. آنچه درباره خوشه ها میتوانیم بنویسیم این است که کسانی که شعر را با موازین کهن فارسی میسنجند گفتار آقای ساهر را نخواهند پسندید ولی برای کسانی که انحراف از اصول ادبی را عیب و نقصی نمی دانند هدیه شایسته ای خواهد بود.

دوست مایای بند مبادی لفظی و معنوی زبان فارسی نیست ولی تا بخواهید در سخن اوتخیل ناز و احساس لطیف شاعرانه فراوان است. سهر بیش از آنچه در شعر گذشته فارسی مطالعه کرده باشد از ادبیات دین کی عثمانی، متأثر است و بی علت نیست که قطعات زیادی از شاعران ترک را ترجمه کرده است.

ساهر جوان ایست و شاید چهل و دوست مایای بند مبادی لفظی و معنوی زبان فارسی نیست ولی تا بخواهید در سخن اوتخیل ناز و احساس لطیف شاعرانه فراوان است. سهر بیش از آنچه در شعر گذشته فارسی مطالعه کرده باشد از ادبیات دین کی عثمانی، متأثر است و بی علت نیست که قطعات زیادی از شاعران ترک را ترجمه کرده است. ساهر جوان ایست و شاید چهل و دوست مایای بند مبادی لفظی و معنوی زبان فارسی نیست ولی تا بخواهید در سخن اوتخیل ناز و احساس لطیف شاعرانه فراوان است. سهر بیش از آنچه در شعر گذشته فارسی مطالعه کرده باشد از ادبیات دین کی عثمانی، متأثر است و بی علت نیست که قطعات زیادی از شاعران ترک را ترجمه کرده است.

زندگی و آثار بهار (جلد دوم)
از: ا. نیکو همت. ناشر کتابفروشی خواجو، کرمان، چاپ اول، رقی، ۲۱۷ صفحه، ۶۰ ریال.

سازمان صنعتی و ادارة آن، ترجمه:
نصرت الله مجتبی، ناشر ابن سینا، تهران، چاپ اول، وزیری، ۲۶۴ صفحه، ۲۵ ریال.

عیوب دستگاه مالی و چاره آنها، از:
ابیر گودرزیا، تهران، چاپ اول، وزیری، ۵۲ صفحه، ۷۰ ریال.

قانون مالیات پرورد آمد و املاک مزرعی و مستللات و حق تمیر، ۷۴
صفحه ۷۰ ریال

قهرمانان تمدن، از: ژوزف کانلرو ویم چاف، ترجمه ذبیح الله منصور، ناشر طهوری، تهران، چاپ اول، رقی، ۴۴۱ صفحه، ۸۰ ریال.

مآند های زمینی از آندره ژید، ترجمه حسن هنرمندی، ناشر
اهیر کبیر، تهران، چاپ اول، رقی، ۳۰۶ صفحه، ۱۰۰ ریال.

هر داب آرام، از: تور گونف، ترجمه م. ک. نادر، ناشر حکمت، تهران، چاپ اول، رقی، ۱۱۷ صفحه، ۲۰ ریال.

نامه های فراموش نشدنی، از: طغرل افشار، تهران چاپ اول، رقی، ۵۰۰ صفحه، ۱۵۰ ریال.

خوشه ها

سال است که شعر میگوید و این سبک میگوید در قطعات متعددی سبکهای گذشته شعر فارسی را بیاد انتقاد گرفته است. از آن جمله در قطعاتی بنام «انتقاد در شعر» شرح میدهد که شعر فارسی باقتضای کشیده بود. گروهی پیدا شدند و این طلمس کهن را شکستند و اگر چه آن گروه یوسیدند و شک شدند ولی در خراسان شعر نو زپس پرده بر نمود و در حاشیه این قطعه توضیح داده شده که این طلمس شکنان دگر روی از شعرای نوپرداز آذربایجان بودند و در رأس آن ها شادروان میرزا تقی رفعت قرار داشت و وقتیکه اشعار نو سبک اردوئی در جراید تبریز آفتابی شد در یکی از جراید که بزبان فارسی در خراسان منتشر میشد میحث استخوان آمیزی بزبغنوان «ادبیات والده خانی!» باز کردند...

روزنامه ای که از ادبیات والده خانی! انتقاد میکرد که از آقای ساهر ذکر نامش خودداری کرده اند اگر اشتباه نکنم مجله کاوه بود که بمه پرت آقای سید حسن تقی زاده در برن منتشر میکردید.

در هر صورت ساهر از اولین کسانی است که رفته رفته قیود شعری را کسسته است و حالا شعر نو را با زبان و سبک مست بشناسند یا نه با ما نیست. در اینجا قطعه ای از خوشه های آقای ساهر را نقل می کنیم که هم ادعای طلمس شکنی ایشان را در بر آورده و نمونه ای از گفته های اوست.

شهرهای
نخست من زرخ این عجز افسونگار
نخست من بشکستم طلمس عرف قدیم
به «سایه ها» بزم سایه روشن رنگین
اگر چه کهنه پرستان گریزند بن
و بشوره زار محیط ارچه بذر من یک چند
ولیک کم کم باران تران فری بازند
نفت من چو نظامی، بر عمر تو آئین
گروه بهتری همچو «مکتبی» کردند
اگر چه رنگ دگر بر زردن بر شعرم
که آفتاب نباشد درون آینه مهرم

فرهنگ هند

بعد از اعلام استمقلال پسر قتل

ولی هنوز تدریس انگلیس در تدریس

۵۰ مدرسه کوران - نمایشگاه

از کتاب فرهنگ در هند

قانون فرهنگ

در هندوستان يك قانون اساسی برای فرهنگ مانند ایران نیست . حکومت هندوستان در نظر دارد از سال ۱۹۶۱ تعلیمات عمومی میجانی را برای افراد تا ۱۴ سالگی اجباری کند . هر يك از دانشگاههای هند نیز قوانینی مخصوص بخود دارد .

وضع کلی

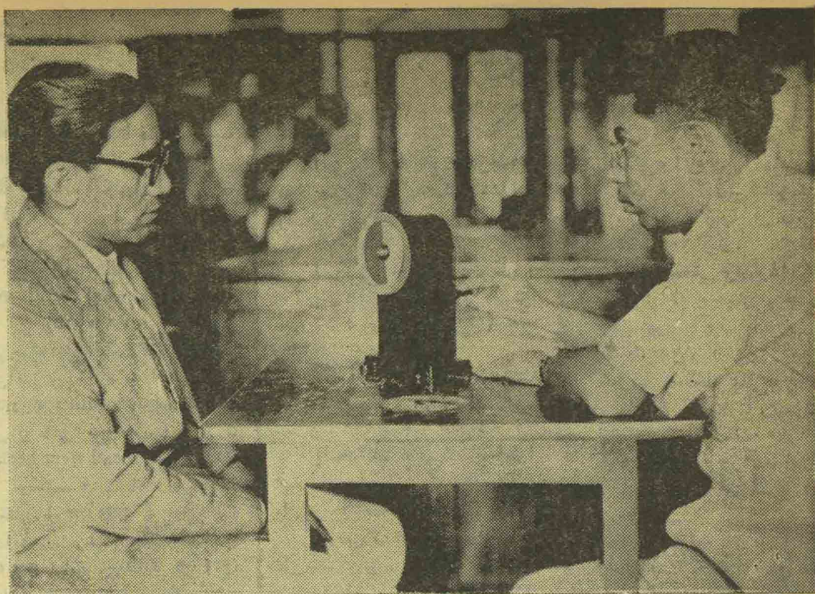
در کابینه هندوستان يك وزیر فرهنگ شریک دارد .

مدیر کل تعلیمات که گاهی مدیر کل امور تربیتی هم نامیده می شود سمت مشاور فنی وزیر را دارد و مسئول اجرای کلیه تصمیمات مربوط به فرهنگ است و با افسران و معلمان زیر نظر او مشغولند . در بعضی از دبستانها مأمورین مخصوص از طرف مدیر کل تعلیمات و برنامه های اجتماعی - تعلیمات ابتدائی اساسی - تعلیمات حرفه و غیره را اجرا می کنند . دولت هندوستان نظارت بر تعلیمات عمومی را برعهده شورای دانشگاهها یا شورای دبیرستانها یا به سازمانهای محلی واگذار کرده است .

و در مورد تعلیمات ابتدائی سازمان های اختصاصی ناظر بر برنامه و طرز کار آن هستند . فقط در قسمتهای مرکزی هندوستان که زیر نظر دولت مرکزی هند اداره می شود وزیر فرهنگ مستقیماً بر دستگاه تعلیم و تربیت نظارت می کند . هزینه تعلیمات ابتدائی و متوسطه برعهده دولت یا سازمانهای محلی یا سازمانهای اختصاصی است .

وزیر فرهنگ هندوستان بطور کلی موظف به تهیه برنامه های کلی تربیتی است و وظیفه يك راهنمای بزرگ را در فرهنگ دارد و برای پیشرفت فرهنگ و اصلاح تعلیم و تربیت در يك کشور عظیم مثل هندوستان با سایر متخصصین و مأمورین همکاری می کند در بعضی موارد کتابهای درسی مدارس با کارمندان را انتخاب می کند و یا اقدام به ترجمه کتابهای مناسب بزبانهای گویشگون هندی و ترویج زبان رسمی در هندوستان مینماید .

وظایف مهم او بعنوان مرکز نشر و تعلیم فرهنگ عبارت است از : نظارت بر موسسات فرهنگی - کوشش در بکندواخت ساختن برنامه و روش تعلیمات - حفظ آثار باستانی - انتشار مجلات و نشریه ها و فیلمهای تربیتی - کوششهای باستانی - نظارت بر طرز کار حوزه هندوستان - کتابخانه

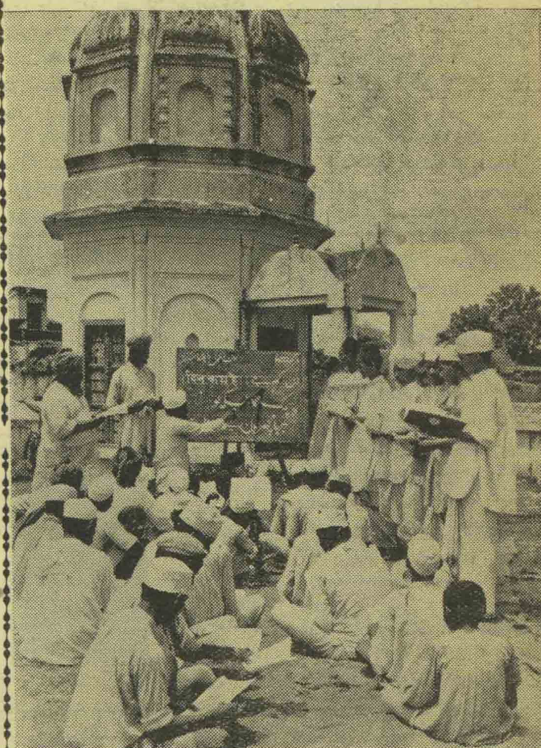


استاد و دانشجوی هندی در گوشه ای از آزمایشگاه

فرهنگ هندوستان

در يك نظر

جمعیت کل ۳۱۱۰۶۲۰۰۰ نفر
 سطح خاک ۳۱۶۲۰۰۰ کیلومتر مربع یعنی در هر کیلومتر مربع ۱۱۴ نفر نسبت دانش آموزان دختر به پسر ۴۵ درصد تعداد دانش آموز در هر کلاس ۲۲ نفر نسبت افراد بیسواد به جمعیت ۸۱ درصد عایدات کل ملی ۸۷۱۰۰۰۰۰۰۰۰ هلیون روپیه هزینه عمومی برای فرهنگ ۷۶۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ روپیه هزینه متوسط برای هر شاگرد در سال ۴۵ روپیه



در مبارزه با بیسوادی ، کارگران در هوای آزاد درس میخوانند

ملی و چهار دانشگاه مرکزی (دانشگاه هندی بنارس - دانشگاه اسلامی علیگره - دانشگاه دهلی و دانشگاه ویسواهاراتی).

يك انجمن فرهنگی مرکزی بمنظور مشاوره برای بکندواخت کردن روش و سیاست فرهنگی حکومت ایالات و دولت مرکزی هندوستان نیز وجود دارد .

ساختمان مدارس

بعلت فراوانی جمعیت هندوستان مسئله محل تحصیل هنوز بخوبی حل نشده در بعضی از نواحی دانش آموزان زیر چادری بزرگ تحصیل می کنند و عده ای از مدارس در محلهای اجاره قرار دارد . وضع ساختمان مدارس در شهرهای بزرگ عموماً بهتر از نواحی دور افتاده می باشد

هزینه مدارس

مدارس هندوستان مخارج خود را از محل صندوق دولت - شوراهای محلی - ماهیانه مصبلین - اوقاف - هدایا و یا تعهدات خصوصی دریافت میدارند .

سازمان

مدارج تحصیلی در هندوستان - عبارت است از :

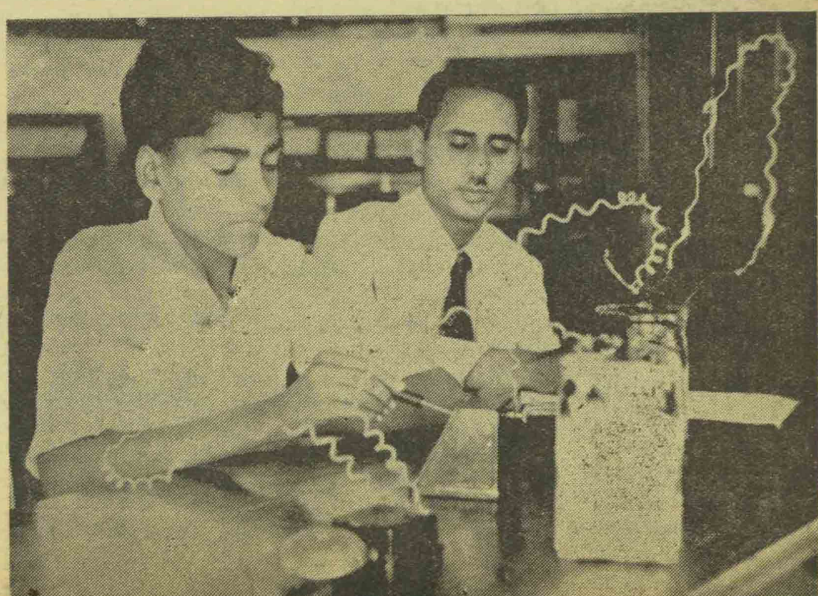
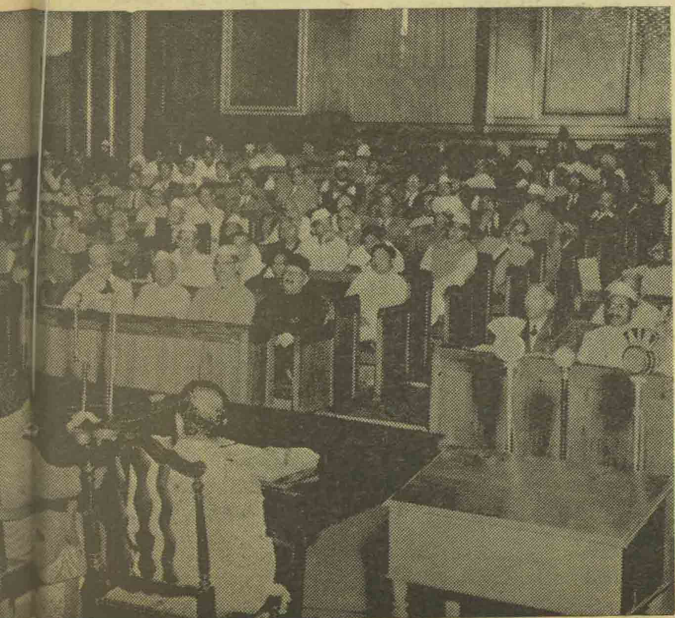
کودکستان - دبستان - دبستانهای اساسی - دبیرستان - هنرستان صنعتی و عالی تعداد کودکستان در هندوستان بسیار کم و منحصر بعبیضی از شهرهای بزرگ است .

دوره دبستانها معمولاً ۴ سال و هدف آن آموختن معلومات عمومی بدانش آموزان است و برنامه تحصیلات آن شامل - خواندن - نوشتن - حساب - جغرافی - و بهداشت می باشد .

زبان تحصیلی گاهی زبان هندی است و گاهی زبان محلی و مادری . و امتحانات بطور شفاهی انجام می گیرد

تعلیمات اساسی

مدتی است که نظر دولت هند متوجه تعلیماتی است که هدف آن تعلیم کار های دستی و تربیت کارگر و صنعتگر کوچک و تولید کننده برای رفع نیازمندیهای اجتماع است . دوره این روش که بنام تعلیمات اساسی مشهور



در دانشگاههای هند وسائل آزمایشهای علمی بقدر کافی در دسترس دانشجویان است

گلابیسور تمام مدارس اجباری است
مایشکا، سیار آریتی - ۵۵۵ باز نشستی
ننگ در بهان، تشریه یونسکو

شده ۸ سالست که از ۶ سالگی شروع
وبه ۱۴ سالگی ختم میشود.

در نظر است اینگونه مدارس رفته
رفته تکمیل و جای مدارس فعلی را در
سراسر هندوستان بگیرد.

از تأسیس این دبستانها نتایج بسیار
بزرگی در ایالات دهلی - اوتارپردش
بهارو بهیسی گرفته شده است.

دوره متوسطه
شامل دبیرستان میانه و دبیرستان
کامل است.

و طرز تعلیم و تربیت در دبیرستان
میانه گاهی بطرز مخصوص هندوستان
و گاهی نظیر انگلستانست و دوره
آن در ایالات مختلف متفاوت و ۳ و ۲ و
گاهی ۴ سال است.

زبان رسمی در این مدارس زبان
محلی یا مادری است ولی تدریس انگلیسی
اجباری است.

و برنامه آنها شامل ریاضیات، زبانهای زنده
هندوستان، جغرافی، تاریخ، بهداشت، تاریخ
طبیعی، اخلاق، نقاشی، و موسیقی است.

و وظیفه اصلی آنها تربیت دانش
آموزان برای دوره های بالاتر است.

دوره دبیرستانهای کامل نیز ۲ یا ۳
با ۴ سال است. و گواهینامه های آنها
در ایالات مختلف دارای نامها و عنوانهای
مختلف است و سطح معلومات و تحصیلات
در آنها یکنواخت است.

تحصیلات فنی
تحصیلات فنی معمولاً در دانشکده
ها انجام میگردد - و درجه معلومات
فارغ التحصیلان معمولاً در حدود کنونی

لیسانس، دیپلم اختصاصی حرفه ای یا
دیپلم لیاق حرفه می باشد - پاره از
هئوسات فنی تربیتی زیر نظر وزارت
خانه های کشاورزی، صنعت، کاراداره
می شود.

تحصیلات عالی
در دوره تحصیلات عالی تحقیقات
و تبحرات علمی انجام می شود زبان رسمی
در آنها فعلاً انگلیسی است ولی سعی می
شود رفته رفته زبان محلی جایشین
انگلیسی شود. در برنامه تحصیلات عالی
ادبیات در رتبه اول قرار می گیرد



در مدارس هند پسران و دختران همه باهم از کلاسهای درس استفاده میکنند

و سایر علوم و فنون پس از آن قرار دارد.
تعلیمات اختصاصی

در هندوستان سه مؤسسه خصوصی
برای بیماران روحی و مغزی وجود دارد
که به موجب استعداد تعلیماتی با آنها داده
می شود.

و در حدود ۵۰ مدرسه برای کودکان
و جوانان کور و دهمدرسه که یکی از
آنها دولتی است برای سالمندان کور
موجود است که در تمام آنها تعلیمات
ابتدائی و حرفه آموزی می شود.

برنامه تعلیمات حرفه ای غالباً شامل
موسیقی - یا مسائل ساده دیگر است
و ۴۲ مدرسه نیز برای افراد کرولال
موجود است و دولت هند در شهر دهرادن
یک چاپخانه برای چاپ کتاب

مخصوص کوران تأسیس کرده است.
**تعلیمات اکابر
و تعلیمات اساسی**

از زمانی که هندوستان آزادی و
استقلال خود را باز یافته مسئله تعلیمات
بزرگسالان دارای اهمیت زیادی شده است
واضح است که یک جامعه دموکرات
و مترقی باید هیئت مدیره لایق و
درستکار داشته باشد. برای تحقق این
مقصد تعلیمات اکابر تأثیر و اهمیت شایانی
دارد. و در این راه مرکز و محلی هندوستان
انجام این مسئله را بدقت برعهده گرفته اند
تعلیمات اکابر در هند منحصر بمبارزه
با بیسوادی نیست بلکه سعی می نمود
مردم را به حل مسائل اجتماعی هند
و دنیا آشنا سازند. و برنامه تعلیمات

اکابر غیر از نوشتن - و خواندن شامل
بهداشت - اقتصاد خانواده - کشاورزی
صنایع کوچک - و حقوق و وظائف افراد
در اجتماع میباشد.

در هر استانی برای این منظور
روش مخصوصی عمل می شود. در پاره ای
نقاط برنامه های نمایش، رقصهای محلی،
کفتارهای مناسب از رادیو، سخنرانی
برای بزرگسالان اجرا میگردد.

در ایالات دهلی بازار مکاره مخصوص
بنام هلااس وجود دارد که هدف آن
تعلیم و تربیت مردم است.
یک نمایشگاه بسیار تربیتی دیگری تأسیس
شده و دارای ۲۰ دستگاه کامیون بزرگ برای
سینما و تئاتر و نمایش میباشد و دستگاههای
تربیتی سمعی و بصری نیز در آنهاست.

شرایط کارمندان آموزشی
معلمین مدارس ابتدائی و دوره اول
دبیرستان باید لااقل دارای گواهینامه
دبیرستان بوده و دو سال هم تعلیم و تربیت خوانده
باشند و معلمین دوره دوم دبیرستانهای کامل
باید دارای دانشنامه عالی باشد.

برای تکمیل تعداد معلمین واجد
شرط آموزشگاهها و دانشسراهای متعدد
افتتاح شده که غالباً وابسته بیک دانشگاه
عالی می باشد و در دانشسراهای نامبر و دانشسرای
تربیتی و اداره مدرسه - کارهای دستی -
تعلیم و تربیت نظری و عملی، غیر از مواد
دیگر تدریس می شود.

رو به رفته معلمینی که در مدارس
دولتی درس می دهند از سایر معلمین
بقیه در صفحه ۱۳



مسائل شیمی

از: احمد رضا قلی زاده

مسئله شیمی برای سال ششم طبیعی و ریاضی

۲۴ گرم از یک دی آمین مختلط در اثر ۶۰ CC سید فا کتر ۳۳۳ گشتی میشود .
 اولاً جرم ملکولی این جسم را تعیین کنید و فرمول این جسم را که نیمه حلقوی و نیمه ذنبیری است بنویسید .
 ثانیاً ۲۴ گرم دیگر از این آمین با چقدر محلول مولکول گرم در لیتر سولفات فرو ترکیب میشود .
 ثالثاً - اگر رسوب را جدا کرده و قسمت محلول را بمایمت حرارت دهیم و خشک کنیم چند گرم از چه جسمی بدست می آید .
 رابعاً - اگر ایزومری برای این جسم سراغ دارید فرمول آنرا بنویسید و نام آنرا هم ذکر کنید .

مسئله شیمی برای سال پنجم

۱ - ۲۵ CC از یک محلول زاج معمولی را با آمونیاک ترکیب میکنیم و رسوب حاصل ۰.۷۸ گرم وزن دارد حساب کنید غلظت این محلول زاج را و نیز حساب کنید اگر ۱۰ CC از این محلول زاج را با بیترات سرب ترکیب کنیم چند گرم رسوب بدست می آید .
 ۲ - برای اکسیداسیون کامل مقداری کلرور فرو ۲۰ CC محلول ۴۹ گرم در لیتر بیکرمات پتاسیم بکار رفته است حساب کنید چه مقدار براده آهن در محلول کلرور کاتیوریک بریزیم تا همین قدر نمک آهن آزاد شود .

مسئله شیمی برای سال چهارم طبیعی و ریاضی

۱ - بر روی ۱۶۸ گرم بیکربنات سود جامد ۷۵ CC محلول نی مال اسید سولفوریک می ریزیم حساب کنید :
 الف - حجم گاز حاصل را
 ب - وزن اسید کلریدریک ۴۰ درصد را که برای تکمیل عمل لازم است
 ج - حجم تمام CO₂ که در این عمل بدست آمده است .
 ۲ - چقدر کربنات سود خالص برای تهیه گاز کربنیک لازم و کافی است
 ۳ - مقدار اسید در حالت دوم چقدر خواهد بود

مسائل ریاضی

از: احمد پیرشک

سال چهارم

دو معادله $x^2 - 3ax + 2a = 0$ و $x^2 - 3ax + 1 = 0$ (مفروض اند):
 ۱- ثابت کنید بازاها جمع مقادیر a ریشه های معادله (۱) عکس ریشه های معادله (۲) هستند .
 ۲- بازاها چه مقادیری از a دو معادله (۱) و (۲) دارای یک ریشه مشترک میشوند
 ۳- بازاها $a = 8$ ریشه های دو معادله (۱) و (۲) را حساب کنید:
 ۴- اگر $a = \cos \alpha$ و $0 \leq \alpha \leq 90^\circ$ باشد بازاها چه مقادیری از x ممکن میباشد .

سال پنجم

تابع $y = \frac{-x^2}{4} + ax + b$ مفروض است
 ۱- a و b را چنان تعیین کنید که اگر از نقاط تقاطع منحنی نمایش تابع مفروض دو مماس بر منحنی رسوب شود یکدیگر را در نقطه $M(\frac{1}{2}, \frac{1}{2})$ قطع کنند
 ۲- منحنی (C) نمایش تغییرات تابع $y = \frac{4x - x^2}{4}$ را رسم کنید
 ۳- ثابت کنید که اگر از هر نقطه خط $y = 2$ دو مماس بر منحنی

(C) رسم شود زاویه بین این دو مماس ۹۰° خواهد بود .

۴- بازاها $y = \frac{2 \sin \alpha}{1 + \sin \alpha}$ مقادیر x تابع $y = \frac{4x - x^2}{4}$ را بر حسب α حساب کنید و نتیجه بگیرید که جوابها بصورت های قابل محاسبه زیر در می آیند :

$$x' = \frac{2 \sqrt{2} \cos \alpha}{\cos(\epsilon_0 - \alpha)}$$

$$x'' = \frac{2 \sqrt{2} \sin \alpha}{\sin(\epsilon_0 + \alpha)}$$

سال ششم

دو تابع $y = ax + b - \frac{\epsilon}{x}$ و $x^2 + y^2 - 2x + 4y = 0$ مفروض اند
 ۱- بازاها را چنان تعیین کنید که منحنی های نمایش تغییرات این دو تابع زوی محور طولها متعامد باشند .
 ۲- در تعداد نقاط تقاطع منحنی (C) نمایش هندی تابع $y = -x \frac{\epsilon}{x^2}$ با خطوط موازی نیمساز ربع اول و سوم نقطه خط $y = 2$ دو مماس بر منحنی بحث کنید .

مسائل فیزیک

از: هادی رهنما

مسئله فیزیک کلاس ششم

- جرم گلوله آونگ ساده ای ۳۰ گرم می باشد و پاندای آن از یک متصل شده است این آونگ در نقطه ای از زمین با ارتفاع ۲۰۰ متر نوسان می کند برای اینکه آونگ به نصف انحراف ماکزیمم خود از وضع قائم برسد $\frac{1}{4}$ ثانیه طول می کشد زمان نوسان کامل آونگ را پیدا کنید .
 ثانیاً - اگر علاوه بر نیروی وزن نیروی قائم دیگری مانند F از بالا بیایند بر گلوله آونگ اثر کند زمان تناوب آونگ نصف می شود مقدار نیروی F را بدست آورید
 ثالثاً - اگر آونگ ساکن باشد و گلوله آن در اثر قطع شدن نخ تحت تاثیر نیروی وزن گلوله و نیروی F سقوط کند زمان سقوط چقدر است ؟
 رابعاً - مقدار نیروی F چقدر بایستی باشد تا زمان سقوط گلوله برابر زمان نوسان آونگ در حالت اول گردد .

مسئله فیزیک کلاس پنجم

فاصله کانونی عدسی محدب ۳۰ سانتیمتر است آینه مسطحی عمود بر محور اصلی عدسی و فاصله ۳۰ سانتیمتر از عدسی در طرف دیگر جسم گذاشته شده است جسم نوری AB بطول ۱۵ سانتیمتر بفاصله ۵۰ سانتیمتر در جلو عدسی قرار دارد محل تصویر و بزرگی آنرا نسبت بدستگاه عدسی و آینه با محاسبه و ترسیم بدست آورید

مسئله فیزیک کلاس چهارم

دو محلول از یک نمک بوزن مخصوص ۱۷۲ و ۱۲۲ درست کرده ایم میخواهیم بدانیم چه حجم از هر یک از این دو محلول را باید در ظرفی بریزیم تا یک لیتر محلول آب نمک بوزن مخصوص ۴۲ درست شود

۳- ثابت کنید اگر M و M' نقاط تقاطع خط موازی نیمساز ربع اول و سوم با منحنی (C) باشد مکان هندسی نقطه M وسط پاره خط M' و M'' قسمتی از محور عرضها میباشد
 ۴- منحنی (C) را رسم نموده فقط یک کج خاصیت شماره ۳ طول نقطه تقاطع آنرا با محور طولها بدست آورید و بیست شماره ۲ را از روی شکل نتیجه بگیرید .
 ۵- دایره $x^2 + y^2 - 2x + 4y = 0$

را در همان دستگاه مختصات منحنی (C) رسم کنید ، خواهید دید که این دو منحنی یکدیگر را در دو نقطه قطع میکنند که یکی از آن دو نقطه (A) روی محور طولها است - زاویه بین دو منحنی را در نقطه A حساب نمایید . آیا میتوانی بطریقه هندسی نیز این دایره را ترسیم کنی ؟
 (دایره همین مسئله را در شماره آینده کیهان فرهنگی خواهید دید)

هر کس از راهی یاد میگیرد !
 هوشمندان براهمائی عقل ، خردمندان بتجربه ، نادانان از راه بیازمندی ، چهار پایان از غربی یاد میکنند .
 سیرون سخنران روی کیهان فرهنگ

دانش آموزان برگزیده دبیرستانهای کشور

ار شیراز و کرمانشاه

بطوریکه در شماره های گذشته اطلاع دادیم امسال در اردوی هاپلس دانش آموزانی از دبیرستانهای سراسر کشور شرکت خواهند داشت . برای انتخاب ۱۵ نفر بهترین دانش آموزان هر استان امتحانات تجربی داشته و دانش آموزانی که حائز افتخار رتبه اولی گردیده اند برای شرکت در اردو اعزام خواهند شد .

در شیراز

امتحانات دانش آموزان دبیرستانهای تابعه استان فارس زیر نظر آقای حشمتی جریان یافت و ۱۵ نفر بشرح زیر انتخاب شدند :
 آقای سیروس افراسیابی در زبان خارجه کلاس های ششم از دبیرستان حکمت ، محمد حسن رحمان کوشکی در ریاضی کلاس های ششم از دبیرستان شاهپور ، قاسم کیلی در طبیعی کلاس های ششم از دبیرستان نمازی ، مجیدیان در ورزش کلاس های ششم از دبیرستان حکمت ، تورج رهنما در ادبیات ، غلامحسین امیرحکیمی در زبان خارجه کلاس های پنجم از دبیرستان شاهپور ، سیدغفور دیات در ریاضی کلاس های پنجم از دبیرستان خواجه نصیرچهرم ، محمدرضا سلیمانپور در طبیعی کلاس های پنجم از دبیرستان ذوالقدر فسا ، اسداله قضاوتی در ادبیات کلاس های پنجم از دبیرستان نمونه محمدرضا شاه خسرو پیرزاده در «هنر» نقاشی کلاس های پنجم از دبیرستان نمونه محمدرضا شاه ، جمشید چاره جود در زبان کلاس های سوم از دبیرستان ابن سینا ، رسول شهبانی در ریاضی کلاس های سوم از دبیرستان شاهپور ، مرشد بچه بانی در طبیعی کلاس های سوم از دبیرستان حاج قوام ، سیف الله پیمان در ادبیات کلاس های سوم از دبیرستان محمدرضا شاه ، اسدالله بصیری در هنر و ورزش کلاس های سوم از دبیرستان ابن سینا

در کرمانشاه

در امتحانات دبیرستانهای کرمانشاه نیز ۱۵ نفر دانش آموزان زیر توفیق یافته اند :
 آقای چنگیز آزادی در ادبیات کلاس های ششم از دبیرستان پهلوی ، جلیل زاده حمیدی در ادبیات کلاس های پنجم از دبیرستان پهلوی ، حیدر بیگی در ادبیات کلاس های سوم از دبیرستان محمد رضاشاه ، داود طوس نژاد در زبان خارجه انگلیسی کلاس های ششم از دبیرستان شاهپور ، جاشیک قازاریان در زبان خارجه کلاس های پنجم از دبیرستان شاهپور ، بهروز اکبریا در زبان خارجه کلاس های سوم از دبیرستان شاهپور ، حمید اژدری در ریاضیات کلاس های ششم از دبیرستان شاهپور ، حمید اخوت در ریاضیات کلاس های پنجم از دبیرستان کوزازی ، ابراهیم نوری در ریاضیات کلاس های سوم از دبیرستان محمدرضا شاه ، رکن الدین جلیلی در طبیعیات کلاس های ششم از دبیرستان شاهپور ، محسن بزدی صمدی در طبیعیات کلاس های پنجم از دبیرستان پهلوی ، مسعود مشکین پوش در طبیعیات کلاس های سوم از دبیرستان پهلوی ، محمود مکرری در نقاشی از دبیرستان پهلوی ، یوبرت ایشو در نقاشی و ورزش کلاس های پنجم ، اردشیر اعظم زنگنه در نقاشی و ورزش کلاس های سوم

باغ وحش در دبیرستان



دانش آموزان دبیرستان محمد رضاشاه (در کرمانشاه) باغ وحشی در دبیرستان خود تشکیل داده اند . در اینجا انواع دد و دام ازسک و گربه گرفته تا گوسفاله و جغد و مرغابی و گاو و گوسفال و حشرات ریز را اسپر خود کرده اند . چند آهو ، چند اردک و غاز ، چند مرغ و خروس و جوجه اردک کنار هم نشانیده اند . هنر دانش آموزان این است که ساکنین باغ وحش آنها صدمه بهم نمیزنند و هیچک از جای خود تکان نمبخورند زیرا این زبان بسته هاراختش کرده و درموزه علوم طبیعی «باغمانی» کرده اند

کلاس درس توانا

باداشتن ۱۰ سال سابقه درخشان فرهنگی تدریس تمام دروس متوسطه ابتدائی و زبان های خارجه تحت نظر بهترین دبیران آزموده وزارت فرهنگ میدان سیه - اول فردوسی نستیتو توانا

کوتاه شده شماره پيش در بهار سال ۱۹۴۰ در شهر ديسينک، روز «مارتا» يك مادر مهربان پست پنجره انتظار فرزند ۲۸ ساله اش «رالف» را ميکشد که با فاطر اسلو با پدر او شده، سالها پيش مارتا پس از مرگ «اسکا» شوهر آلمانيش بقتل ازدواج ديوانه، نروژي درآمده بود. زن يوهان بنام «گنوار» تازه مرده بود. مارتا سرزستی و تربيت و مدرسه (داستري) را بر عهده گرفت و يوهان هم با کمال جوانمردی «رالف» را در خانه خود مثل فرزندی پذيرفت، از اين زن ناشوئي چدي هم دختر يک نام «بريتا» و دو پسر دولو بوجود آمد. رالف ده سال پيش براي تحصيل بوطنش آلمان فرستاده ميشود و اخيرا نامه اي نوشته که بهت ايتلا به يياري سل از رفتن بجهت جنگ معافي گرفته و براي اخراج با حادمان مادر پناهه هي آورد ...



بهار نروژ

اورا، ديدم .
مادر براي حفظ تعادل به چپه تكيه کرد وليخند زنان گفت :
« وقتي که کوچک بودم گراينطور با مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

اورا، ديدم .
مادر براي حفظ تعادل به چپه تكيه کرد وليخند زنان گفت :
« وقتي که کوچک بودم گراينطور با مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

مادرم حرف میزدم مرا سخت تنبيه ميکرد .
همچنين اگر سرم را مثل سرتو که مانند سر آرتيستها درست کرده ام ميکردم .
من مجبور بودم گيسوهاي ريز پايام و باروبان بهم بپندم . موهاي من خيلي از حال او خوشتر بود ؛ مثل موهاي رالف ...
چه ميگويم ؟ موهاي رالف هم تيره رنگ شده اند ... خوب ، اگر تو ميخواهي برادرت را ببيني بايستگاه راه آهن برو .
حتماً او را خواهی شناخت .
اما با حرف زني؟ من ميخواهم اولين کسی باشم که با او صحبت کند» مکث کرد و از وضع عيبي که بخود گرفته بود کمي حالت کيبي باور دست داد .
درحالي که روی شانه هاي بریتا خم شده بود خون متوجه مغزش گريده بصحبت ادامه داد :
« فقط ميخواهم خيلي کم با او تنها باشم .
کاري را که گفتم ميکني ؟
بله ماما . اجازة ميدهي سر راه «سين» و مسلمانا هم با خود بريم .
« سين ، اما سه ثاني مثل اينکه جاواز تازماني ديده باشيد باونگاه نکنيد و معطاش هم نکنيد ... حالا بسرو کنشاي اولديگرت را بپوش ، باز برف شروع شده است .
طفل را از آغوش رها کرده خون از مغزش متوجه پائين شده و رايهاي بيحسش شروع بگرش کرد .
آرامشي درخود احساس نمود . گفت :
در پاش سرت بنده دخترک در آستانه در راستاد و با لحن شوخ گفت :
آخر ماما ، ماما ، ماما ، ميچاي ؟
مارتا خواست بازم بخندد ، خنده ازلقوم او بالا آمد و زيرک بود ليها را از هم باز کند اما در عين حال حجب عيبي مانع ميشد که فاطش ظاهر شود دختر فصول گفت :
اگر ماما کمبالي ديگر زشت نخواهي بود .
چه گفتي؟ نه ، لازم نيست تکرار کنی . شنيدم ، درست شد ،
بريتا گفته بود که مادرس پيراست اما بریتا چپه بود و نميدانست که سن شخص به تعداد سالها نيست بلکه به دل اوست .
و حالا چون مارتا قلمي سرسوز داشت جوان بود ، مانند طفلي بود که بر روی تاي نشسته باشد که بدرخت سيبی که همیشه غرق در شکر قوه است بسته شده باشد .
بفکر حرف دخترک افتاد و کم کم مصمم شد که خود را آرايش کند و مانند زنان زيباتي که معسکشان را در مجلات چاپ ميکنند شود !
در اطاق خودش ، که در طبقه اول بود ، پودر داشت ، اما پودر کافي نبود .
تصميم گرفت که با اطاق آستري که در طبقه بالا بود ، برود و با خود انديشيد که اگر آينه نشان داد که خوب از عهده آرايش بريآمده است پاک کردن چيزهاي که بسر صورت مالايد باشد کار دشواري نيست اهيچکس

رئيس شهرداری که بعد از اتمام تحصيل از پارس باز می گشتند ، دست کرده بود بايست تعيين مگر در وضع موی سر بدهد . مصمم شد که موهاي را کالوله کرده و بر شانه افکنده بود باز کند و بيايد و بصورت تاجي در بالای سر جمع نمايد . در آرايشی که داشت سعی کرده بود موهاي سفیدی را که پيدا شده بود لاپلاي موهاي ديگر پنهان کند ولی ديگر جستجو نخواهد کرد و در هر کيسو چند تا موی لفل فل نمکي فرا خواهد داد تا تمام کيسو شاي بنارهاي سيني مزین شود . دست بردن استنجاهای خود را باز کند . دستاش مانند دو موش کوچک در میان کيسو شاي بصر کت در آمدند . موهاي شاي مانند آيشاری تيره رنگ بر سر و دوش افشاده شد . وقتی که هاشانه کردن موها پرداخت در آينه بموها و اندام و صورت و دهان سرخ تيمه بازی که زبان بر روی لب زيرنش بحالتي شيطنت آميز فرار گرفته بود نکامي کرد . امواج فکر او نيز مانند جويبار تندی که در شب تايک و ابر آلودی در حر کت باشد سير می کرد . احساسات وی نسبت بفرزندانش تکملي یافته بود . اکنون که ديگر درخت وجودش بار تازه ای نمی آورد وضعش تغيير کرده بود . سابقا خود را قوی و مسلط ميديد و فکر می کرد که چچه با نمی توانند با او صدمه ای بزنند زيرا که برایش امکان داشت که فرزند ديگری آورد و بمراقبتش بر آرد و متوجه او سازد . اما حالا همه چچه بزرگ و تير و مند و برا و بر قلبش مسلط شده بود و خود را در مقام پادشاهي دفاع می ديد . اما محتاج بدفاع نبود . خانه اش را کانون محبت و شفقت بود . بچه ها دوستش ميداشتند و يوهان بيشتر از ديگران . عشق يوهان مانند بازيوش که همیشه تكيه که ما را تا بود قوی تر و مند بود . ده سال بود که رالف رفته بود و در اين مدت امواج محبت مادري از بيالای کوهها و فراز درياهاي عميق سير کرده و به آلمان رسیده بودند . او عشق خود را برای فرزند فرستاده بود اما فرزندش را اين عشق چه کرده بود ؟ علامت اندوه بر صورتش نقش بست . در آغاز مرتب کاغذ مينوش ، کم کم نامه هايش کم شد تا در اين اواخر که چند سال بود تير رنگ عيديم برایش فرستاده بود . اما غصه چرا ؟ حالا که باز ميکشت و اين باز کشت نشانه علاقه و محبت او بود . وقتی هم که بيخانه ميرسيمه با يهاي کسانش او را بماندن مجبور ميکرد . اين بار ديگر مسافر ، غلط ، جلو عشق او آستري را نخواهد گرفت ، اين عشق هر دو جوان را آزار داده بود . هر دو مثل آن بود که دستخوش تبي شده باشند . مارتا مراب آن تبي بود که از آنچه نيابد بشود جلو گيري کند . روزی هر دو فهميده بودند که عشق آنان محبت خواه و برادر ياست از مرحله بازيهاي بچگانه گذشته بودند . مارتا که متوجه اين امر بود همیشه تکران بود که مبادا اين عشق آزارده خود آنان يا اراده او قوتير شود . فکر می کرد که هنوز وقت عشق برایشان نرسیده است . فراموش کرده بود که غريزه ادامه سل که از طبيعت انسان بود و بدست رسیده است ، خيلي زود اظهار وجود ميکند ، دوره ای را که خود دختری نورسیده بود از باد برده بود . دلش نميخواست که دو جوان احساسات خود را در مقابل برادران دولقوی خود که بسن کتباي رسیده بودند ، يا در برابر همسايگان که هر چيز را زود تر از ديگران درک ميکنند ، بران نمايند

دو اردو در منظر به - شش اردو در رامسر و ده اردو در مراکز استان تشکیل میشود

دوست و همسایه نیز در این اردو مهمان دانشجویان خواهند بود. این اردو هم ۲۴۰ نفری خواهد بود.

از ۳۰ مرداد یک اردوی ۱۵۰ نفری از دانش آموزان برگزیده استانها (از هر استان ۱۰ نفر) نیز در رامسر تشکیل می شود.

خواندگان ما اطلاع دارند که از مدتی پیش مسابقاتی در دروس مختلف در شهرستانها و استانها جریان داشت و در حقیقت شاگرد اول هر استان در هر درس باین اردو میرود و در آنجا مسابقاتی انجام خواهد شد که بهترین دانش آموز کشور معین گردد.

۱۰ اردو در مراکز استان

در شهرهای تبریز - شیراز - اصفهان مشهد اردوهای ۲۵۰ نفری و در شهرهای کرمان ، اهواز ، ساری ، رشت ، رضایه ، کرمانشاه نیز اردوهای ۱۵۰ نفری ترتیب می یابد و فرماندهان این اردوها از طرف اداره امور تربیتی دانش آموزان اعزام خواهند شد.

هزینه اردوها

هر یک از شرکت کنندگان اردوها باید ۶۵۰ ریال بپردازد و چون هزینه روزانه هر کس قریب ۱۲۰ ریال است بقیه بودجه از چهار محل مختلف تأمین می شود.

باین ترتیب که دو اردوی مریدان از محل صندوق مشترک ، اردوهای دبیرستانها و اردوی بین المللی از محل اداره املاک و پهلو و اردوی دختران دانشگاه از بودجه دانشگاه ، اردوی برگزیدگان استانها و ده اردوی - شهرستانها از بودجه وزارت فرهنگ اداره می شود و از ۱۰۰۰۰۰۰ ریال اعتبار برای تهیه مقدمات تشکیل اردوها اختصاص یافته است.

رامسر خواهد بود. اولین اردو مخصوص دانش آموزان دبیرستانهای پسران است که در دو دسته از ۳۱ خرداد تا ۹ تیرماه تشکیل میشود و ۲۴۰ نفر در آن شرکت مینمایند.

تعداد شرکت کنندگان نسبت به دانش آموزان هر دبیرستان خواهد بود.

اردوی دختران

اردوی دختران خردسال مرکب از ۲۴۰ نفر از ۲۱ تا ۱۲ تیرماه تشکیل میشود و از ۸۸ دانش آموز هر دبیرستان یک نفر شرکت میکنند.

از ۴ تا ۱۳ مرداد اردوی دیگری مرکب از دختران بزرگسال دبیرستانها و دختران دانشجویی دانشگاه تشکیل میشود.

اردوی بین المللی

اردوی دانشجویان دانشکده حاجنیه بین المللی خواهد داشت زیرا علاوه بر دانشجویان ایرانی صد نفر از ده کشور

چهار دکتر در ادبیات فارسی

همه ساله در دو نوبت هفته آخر اردیبهشت و در آبان ماه جلسه هیئت نظارت دوره دکتری زبان ادبیات فارسی برای رسیدگی پایان نامه های داوطلبان تشکیل می شود.

در هفته گذشته جلسه مزبور تشکیل شد و بعد از طی تشریفات معمول چهار نفر باخذ دانشنامه دکتری توفیق یافتند که اسامی آنها موضوع پایان نامه تحصیلی آنها از این قرار است:

۱- آقای شمس الدین نبوی نوری: در موضوع اوضاع ادبی ایران در قرن دهم و آثار مثنوی عصر.

۲- آقای عسکر حقوقی اردبیلی در موضوع تفسیر ابوالفتح رازی

۳- آقای سرمد دهوانی رحیم فرمشی در احوال و آثار عین القضاة همدانی

۴- آقای احمد جاوید اهل افغانستان در موضوع سخن سریان افغانستان

زمینه های دروسط میابان برای فرهنگیان مشهد

با دوربرابر اجاره زمینهای مرغوب و عده داده اند و تحویل آن با امروز و فردا می گذرد

در مشهد هم مثل تهران ، اجاره خانه روز بروز بالا میرود. در سال پیش که وزیر فرهنگ وقت بمشهد رفته بود فرهنگیان تقاضا کردند برای تهیه خانه و زمین برای آنان اقدام گردد.

راه حلی که در نظر گرفته شد این بود که بهر نفر ۵۰۰ متر از زمینهای استیجاری آستانفدس واگذار شود.

بالاخره با موافقت دستور مستمندان آستانه هریک از فرهنگیان که مایل باجاره زمینهای مزبور بودند ۶۰۰ ریال بابت هزینه نقش برداری و حساب مخصوصی در بانک ریختند.

مدتها گذشت و از تقسیم زمین خبری نشد. زمینهای مرغوب را بین دیگران تقسیم کردند و بعد از تشکیل کمیسیونها و مکاتبات وعده و وعده ها قرار شد از زمینهای وسط راه و کیل آباد [پشت ملک آباد] فرعه کشی کنند و اجاره این زمینهای وسط میابان راهم دو برابر اجاره زمینهای مرغوب قرار دادند. فرهنگیان حتی باینهم راضی شده اند ولی تا کنون نتیجه نگا ندیده اند و کار با امروز و فردا می گذرد.

این جریان باعث تأسف ما و فرهنگیان است و بیشتر از این بابت متعجبیم که چرا در دوره نیابت تولیت آقای دکتر شادمان که خود بستگی به فرهنگیان دارد در کاری که بدست ایشان است فرهنگیان اینگونه مورد رستم و بی اعتنائی قرار گیرند

کیهان فرهنگ

این سومین سالی است که اردوهای تابستانی برای دانش آموزان و دانشجویان تشکیل می شود. امسال این اردوها از نظر کمیت و کیفیت توسعه یافته است و اداره امور تربیتی دانش آموزان با استفاده از تجارب دو سال گذشته طرجهای تازه ای ریخته است.

در منظر به برای اینکه مریدانی آشنا به هدایت اردوها وجود داشته باشد دو اردوی مخصوص مریدان در منظر به تشکیل میشود.

اردوی اول مخصوص راهنمایی پسران دانش آموز از ۱۶ تا ۲۷ خرداد مرکب از ۱۴۰ نفر جریان خواهد داشت و بعد از خاتمه آن بلافاصله اردوهای مریدان دختران دانش آموز تا پنجم تیرماه با شرکت ۶۰ نفر ادامه خواهد داشت.

در رامسر

اردوهای اصلی که سال گذشته در آبعلی و پایلرس تشکیل شد امسال در

کفایت و اجابت است

ذکر این نکته نموده در داناتی از این مشکل است که شهرستانی در آنجا داریم که دبیرستان دارد و رئیس فرهنگ و رئیس دبیرستان کارنامه کلاس سوم دبیرستان را دارد!

رئیس دبیرستان و رئیس فرهنگ وعده داده اند که برای بلوچستان معلم استخدام کنند و برای اجرای این تصمیم ماده واحده ای بشورای عالی فرهنگ پیشنهاد کرده اند که در جلسه مورخ ۴۴ - اردیبهشت آن شوری تصویب رسیده است. نظر باینکه این تصویب نامه در شورت فرهنگ بلوچستان دارد و چون ممکن است این ماده بعدها شامل فرهنگ سایر نواحی عقب مانده کشور گردد عین آذرا نقل میکنیم:

آموزگار روز مزد

« برای خدمت آموزشی در دهات و قراء وقت بابت شهرت های تابعه بلوچستان و سیستان و نادر جنوب در صورتیکه فارغ التحصیلان دانشسرای مقدماتی و مدارس کمت آموزشگاری و همچنین دارندگان دیپلم درجه کامل متوسطه و یا سه ساله متوسطه بقدر کافی وجود نداشته باشند ادارات فرهنگ باینکه از بین دارندگان گواره اینها شش ساله ابتدائی که واجد سایر شرایط خدمت بوده و بخصوص صلاحیت اخلاقی آنها مورد تأیید شورای فرهنگ آن شهرستان باشد اهل این شهرستان مربوطه و تابع آن برای خدمت در دهات و قراء و قصبات تابعه بعنوان روز مزد و از قرار روزی ۷۰ ریال برای ایامی که رسماً تدریس اشتغال دارند بخدمت بپذیرند.

در صورتیکه تعداد داوطلبان زیادتر از اجازت باشد انتخاب اشخاص مورد احتیاج از طریق مسابقه بعمل خواهد آمد.

روسای فرهنگ در شهرستانها موظفند که با تشکیل دوره های کار آموزی نیز باین حد فوق قابل پرداخت خواهد بود.»

بالتصدیق ششم ابتدائی

خلاصه و مفهوم این ماده این است که برای مدارس بلوچستان آموزگار روزمزدی بابت تدریس ابتدائی استخدام خواهد شد و در مسابقه صلاحیت اخلاقی و کار آموزی در تعلیم و تربیت تشریفاتیش نیست و معلوم است که در آن گوشه های دور افتاده چگونه اجرا خواهد شد!

حالا ببینیم این عمل مفید است یا نه؟ حقیقت این است که نزدیکترین راه انتخاب شده و این تصمیم موجب تزلزل مساعج معلومات در بلوچستان خواهد شد و ارزش مقام معلم هم پایین خواهد آمد. مادر روزگاری زندگی میکنیم که در غالب مدارس معلومان دبستانها هم باید لیساینه باشند و استخدام معلم روزمزد با سود شش ابتدائی مصلحت نیست. شاید اجباری بوده که این راه حل موقت اتخاذ گردد ولی چه خوب بود که یک فکر اساسی و استوار مگرداند. می پرسید فکر اساسی چیست؟ میگوئیم طریقی که در دوره شاه فقید شروع شده بود.

راه حل اساسی

در آن دوره عده ای از فرزندان عشار و اطفال مرزها را بتهران می آوردند و بطور شبانه روزی و بخرج دولت در دانشسرا و ادارات تحصیل میکردند. و امروز هم فرهنگ بلوچستان هر چه دارد از آن عده معدود است. حالا هم باید بفکر تربیت معلم برای بلوچستان و نواحی مشابه آن بود. معلم روز مزد با تصدیق شش ساله ابتدائی دردی را دوا نمیکند. بیاید همت کنید و داوطلبانی را از آن نواحی بدانشسرای مقدماتی و دانشسرای عالی بیاورید که بعد از فراغ از تحصیل با کمال میل بشهر و ده خود برگردند و خدمت کنند یا عده ای را تنویق کنید که بدانشسرای شهرستانهای نزدیک مثل بیرجن و کرمان بروند و تحصیل کنند. نباید دانش آموزان واجد شرایط را تشویق کنید که برای آنها فراهم آورید. مزایائی قابل شوید از این راه بگیریید مطمئن شوید که دو سه سال دیگر معلمین خوبی در بلوچستان خواهید داشت

تشکر

بدینوسیله از جناب آقای دکتر جهانگیر و توفی جراح عالیقدر و استاد محترم دانشگاه که عمل جراحی اینجناب را با کمال استادی توانم با لطف و مرحمت انجام داده اند تشکر نموده همچنین از جناب آقای دکتر زند و کیلی که چندی قبل تحت عمل جراحی ایشان قرار گرفته بودم و نیز از اظهار لطف و مرحمت دریغ نفرموده اند سپاسگزارم

غلامعلی اخروی دبیر دبیرستانها



دکتر نبوی

کلاس رانندگی توانا

مجهز بتمام وسائل تعلیماتی علمی - عملی - رانندگی که تحت نظر مهندس تحصیل کرده آلمان شروع بتدریس اولین دوره کلاس رانندگی خود کرده است

دکتر ثبت نام در همه روزه

میدان سپه : اول فردوسی دایر است (دائمه تلفات شعله)

آگاهیهای تسلیت فرهنگیان

با کمال تأسف در گذشت مرحوم عبدالله خیابانی را به عموم بازماندگان آن مرحوم بخصوص جناب آقای محمد ابراهیم خیابانی رئیس محترم بخش ۲ فرهنگ تهران تسلیت می گوئیم.

هادی برومند - کیخسرو وصالی

کارکنان دبیرستان همام مصیبت وارده را به محکم گرامی بانو مینومقدم تسلیت می گویند.

رئیس دبیرستان همام - ایراندخت پزشکی

با نهایت تأسف فوت مرحوم حسین باباخانی را به عموم خانواده محترم آن مرحوم بخصوص آقای علیا کبریا دبیر محترم دبیرستان اوشیروان دادگر تسلیت گفته سلامت و سعادت همگی را از خداوند متعال مسئلت داریم.

از طرف دبیران و کارمندان دبیرستان اختر معدل

دبیران و کارمندان دبیرستان البرز مصیبت وارده را با آقای علیا کبر کاره حقیقی دبیر محترم این دبیرستان تسلیت عرض می نمایم.

با یکدیگر تأسف و تالم مصیبت وارده را به جناب آقای تقی بزاده ریاست محترم دانشسرای کشاورزی و رامین و خانواده محترم تسلیت عرض نموده سلامتی و بقاء عمرشان را از درگاه ایزد تعالی خواستاریم.

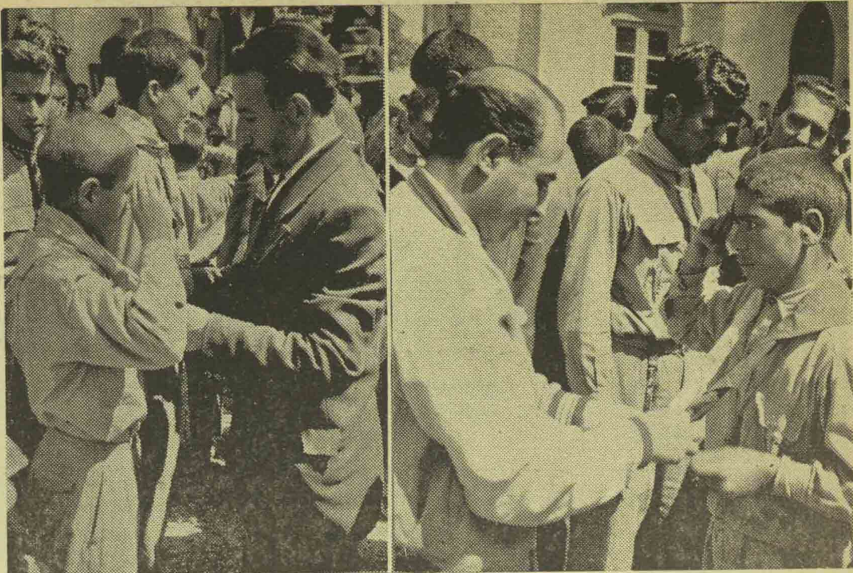
دانش آموزان دانشسرای کشاورزی و رامین

۳۰ دانش آموز بیکه؛ کارندان دبستانگاه ۲۵۰ وانی رامیچر خاتمه

امروز دیگر مدرسه محل فرمولهای نیست که به پدر دنیا بخورد و نه پدر آخرت. در کشورهای متمدن برای اینکه جوانان را «مردگار» باز آوردند و بر وظرفهای تازه ریخته می شود و برنامه های تازه تری اجرا می گردد. و دانشاان تشخیص داده اند که در تعلیم و تربیت هیچ چیزی بهتر از علم توأم با عمل نیست. برای اجرای این منظور دبیرستان پنسون در شهر «پرلند» واقع در استان «اورگون» امریکا يك مرکز فرستنده ۲۵۰ وانی بوجود آورده است. این ایستگاه در روزهاییکه دبیرستان باز است از ساعت ۱۰ صبح تا ۹ بعد از ظهر برنامه هائی اجرا می کند. در مرکز فرستنده رادیوی دبیرستان سی نفر دانش آموز کار می کنند و برای دانش آموزان و یا سالمندان برنامه های تربیتی و فرهنگی ترتیب می دهند.

هرسال بهترین دانش آموزان واجد شرایط دبیرستان «پنسون پولی تکنیک» برای بکارانداختن این ایستگاه انتخاب می شوند. بیشتر این دانش آموزان در کلاس مخصوص رادیو تخصص می یابند و بسیاری از آنان نیز موفق بدریافت گواهینامه مهندسی رادیو می شوند.

امور اداری این مرکز فرستنده توسط یک نفر رئیس و يك نفر تولید کننده و دو متخصص برق ادا می شود. که در مواقع ضروری دانش آموزان را راهنمایی نمایند. در رادیوی دبیرستان برنامه های متنوعی از قبیل موسیقی - اخبار -



کدخدای پوینک و رئیس فرهنگ ورامین هم در بستن دستمالهای پیشاهنگی همکاری می کنند!

بقیه از صفحه ۱۶
و شوق عجیبی بهترین نمونه از سبزیجات خود را با دقت انتخاب کرده و بطرف محل مسابقه حرکت میکنند.

سبزی فروشهای با سابقه
اکنون به یکی از مراکزی که محل مسابقه سبزیکاری است وارد میشوند و باز نزدیک هنرنمایی های اطفال روستازاده ورامین را تماشا می کنند.

اینجا دبستان (روبن و باجک) است که در نزدیکی کارخانه قند ورامین واقع شده و ساختمان زیبا و باصفائی دارد.

امروز این دبستان علاوه بر اولیاء اطفال و محترمین محل از روسا و - مدیران کل وزارت فرهنگ و سایر همکاران تهرانی نیز پذیرائی می کند.

هنوز اطفال کاملا خود را برای نشان دادن محصولات خود آماده نکرده اند. زیرا میترسند که اگر سبزیها را خیلی زود روی میزهای خود بچینند برای موقع قضاوت پڑمده و پلاسیده شود.

و موفق بچلب نظر داوران مسابقه نشوند.
از چندین مدرسه اطراف دانش آموزان برای نشان دادن محصولات خود در این مدرسه گرد آمده اند. دهم گروه سبزیهای خود را با کمال دقت در پارچه

سبزی را مشاهده میکنند و نمره می دهند. پست مزکی نشسته و با صدای بلند اعلام می کنند:

«ترجیه ها و پیازچه ها پیش!»
و يك مرتبه دانش آموزانیکه مامور غرقها هستند از روی هر يك از میزها تن چه او پیازچه ها را جلو داوران مسابقه می آورند و داوران با دقت این دو نوع سبزی را مشاهده میکنند و نمره

چانه زدن بچه ها
مسابقه شروع شده و داوران -

در مسابقه امسال سبزیکاران مدارس ورامین عملیات پیشاهنگی و بازیهای جالب دیگر نیز رونق به مسابقه داده بود بطوریکه یک روز تمام، دانش آموزان با انواع مختلف سر کریمها و بازاریها سرگرم شده بودند. پیشاهنگان عملیات پیشاهنگی خود را قبل از اعلام رای داوران مسابقه سبزی انجام می دادند و ورزشکاران نیز شیرینکاری و عملیات خود را برای مشغول کردن مدعوین و دانش آموزان در معرض تماشا می گذاشتند که هر يك از این

نمایش ها پدوبه خود در خور توجه و دیدنی بود.
پنج روز در پنج حوزه
این مسابقه در پنج مدرسه انجام می گردد و پنج روز ادامه پیدا می کند و برای آنکه تمام دانش آموزان بتوانند در این مراسم همبچیریسودمندش کت کنند پنج دبستان و در تمام ورامین مرکز مسابقات قرار داده اند که هر روز در یکی از آنها مسابقه انجام می شود و دانش آموزان مدارس اطراف در آن اجتماع می کنند.

این مراسم که همساله در اردیبهشت ماه بعمل می آید برای تشویق دانش آموزان بامور کشاورزی و قدردانی از

پدران، پسران و دختران! دستمال پیشاهنگی را بر گردن دانش آموزان می بندند



در آغاز سال معلم فیزیک دبیرستان دانش آموزان را راهنمایی می کند هنر - نمایش - تاریخ - شعر - ورزش - علوم و علم اجتماع و سایر چیزهای دیگر اجرا می شود.

آنها با اجرای این برنامه از یک طرف دبیرستان را مرکز شور و شوق و فعالیت می کنند و از طرفی علم را با عمل در هم می آمیزند و در نتیجه شغل و حرفه های بدانش آموز یاد می دهند که در زندگی آینده گرهی از کارش نکشاید.



دانش آموز مشغول اجرای برنامه رادیویی هستند

زحمات دانش آموزانست که نواسته اند از وسائل کار خود استفاده بیشتری ببرند. آقای سام رئیس فرهنگ ورامین که خود بابای کار و کشاورزی در مراسم مسابقه شرکت داشت بخیر - نگار ما گفت که در نتیجه این مسابقات نه تنها دانش آموزان بامور کشاورزی علاقمند شده اند بلکه بسیاری از کشاورزان ورامین نیز به تبعیت از کارهای مدرسه باغچه سبزی کوچکی در منازل خود بوجود آورده اند که سبزی آنها به صرف خودشان میسرانند.

نکته مهم اینست که در تهیه باغچه منزل معمولا کشاورزان بطور غیر مستقیم تحت تاثیر تعلیمات جدید کشاورزی که بوسیله اطفالشان بمنزل منتقل شده واقع می شوند و باین ترتیب فتون جدید کشاورزی و قواعد مبارزه با آفات این کشاورزان ترویج می شود.

آقای سام سبزیها را که از باغچه های منزل دانش آموزان بنمایشگاه حمل شده بودند داده گفتند ما برای سبزیهای منزل دانش آموزان نیز با شرایط خاصی مسابقه ترتیب داده ایم و جایزه هم می دهیم برای آنکه این کار مفید توسعه پیدا کند.

در مسابقات امسال بیش از ۴۰۰ نفر از دانش آموزان بدریافت جایزه نائل شدند.



در دهکده پوئینک، در زیر سایه روشن درختان، هر مدرسه غرفه‌ای آراسته است، داوران در انهای محوطه کنار میز قضاوت ارزش دسترنج دانش آموزان را می‌سنجند

وقتی که دبستانک بیازار گاهو و بیاز چه‌تر بیچه نقلی تبدیل می‌شود در مسابقه بهاری سبزیکاری مدارس و راهین ۱۰۰ دانش آموز جایزه گرفتند رئیس فرهنگ و راهین و گدخدای پوئینک با هم ...

سروکار داشته باشند بابل و زینه‌وسایر وسایل کشاورزی سرو کار دارند و آماده کردن زمین - کرت بندی - آبیاری و چین کردن - سم‌پاشی و همه عملیات بهمه آنان است .

برنامه این فعالیتها طوری ترتیب یافته که تمام دانش آموزان در هر یک از کارهای مذکور شرکت می‌کنند و مهارت و اطلاعات لازم را در هر قسمت بدست می‌آورند .

این عملیات تحت نظر مربیان دستان ادامه دارد تا هنگامی که از طرف فرهنگ شرایط مسابقه و روز آن اطلاع داده شود .

در آینده‌وقع است که اطفال باذرق بقیه در صفحه ۱۵

ابتدای هر سال تحصیلی دانش آموزان از کلاس چهارم به‌بالا برای اداره کردن یا شجه مدرسه تقسیم زمین را بنه بندی کرده بنه هر یک از گروهها را با ایشان واگذار می نمایند و سپس با نظر دانش آموزان سبزیبجانی که باید در هر بنه کاشته‌شود تعیین می‌کنند .

با این ترتیب در درس کشاورزی بجای آنکه دانش آموزان با کج و پخته

بیل و زینه بجای هیچ و نخته دانش آموزان هر مدرسه، برای آنکه در مسابقات سالانه افتخاراتی برای آموزشگاه بدست آورند از - دو سال تحصیلی در ضمن یاد گرفتن دروس مختلف بشکر ترتیب دادن باغچه‌سبزی و نه به کارهای دستی برای مسابقات می‌باشند .

ترتیب کارهای کشاورزی باین فرار است که مدیر یا آموزگاری که برنامه عملی کشاورزی را برعهده دارد در

سبزیکاری و کشاورزی تشکیل می‌دهند سایر هنرهای خود را نیز نشان می‌دهند چنانکه عملیات پیشاهنگی و مسابقات ورزشی و آماده نمودن غرفه‌های کارهای هنری دختران و پسران و عملیات تفریحی دیگر همه در ضمن همین مسابقات انجام می‌شود . و خاطره شیرین و لذت بخش آن مدتها در ذهن دانش آموزان باقی می‌ماند .

اردیبهشت ماه هر سال برای دانش آموزان دبستانهای و راهین، ماه بسیار دایمیز ولذت بخشی است . در این ماه همه آنان تشیبه زحمات خود را در معرض تماشا و داوری اولیاء خود و قضاوت مسابقه سبزیکاری می‌گذارند و جایزه می‌گیرند .

مسابقات سبزیکاری مدارس و راهین یکی از اشتغالات مفید دانش آموزان است و آن مدتها قبل از شروع این مسابقات دانش آموزان با علاقه زیاد خود را برای شرکت در این مسابقه آماده می‌کنند .

هر چند نام مسابقاتی که انجام می‌شود مسابقه کشاورزی است ولی معمولاً دانش آموزان در اجتماعی که برای مسابقه



در غرفه مدارس دخترانه تلاوه بر سبزی انواع کارهای دستی و گالوژی و عروسک‌فرا دارد و اجتماع دختران دانش آموز با جامه روستائی منظره‌ای از اکثریت مردم آشور را نشان میدهد